

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی...

سازماندهی جدید

نیروی سرکوب علیه

تهدید اصلی

در گرامیداشت به پا
کنندگان زندگی نوین،
رفیق حمید اشرف و یارانش

سرمقاله

چند گُلاه از نمد بُحران

منصور امان

دور جدید ماراُن پرونده هسته ای رژیم مُلاها که با آرایه دوباره بسته پیشنهادی کشورهای گروه ۵+۱ آغاز شده بود، نتیجه همیشگی و شناخته شده خود را که دست نیافتن به هیچ نتیجه ای است تکرار کرد. از خرداد ۸۲ که شورای حکام اژانس بین المللی انرژی اتمی با صدور بیانیه ای جمهوری اسلامی را فراخواند که فعالیتهای هسته ای خود را متوقف کند، همه ی تلاشهای دیپلماتیک برای پایان دادن مُسالمت آمیز به این بُحران به بُن بست مُنتهی شده است. کُلکسیونِی از مذاکرات، توافقات علنی یا زیرمیزی، گفتگوهای مُستقیم یا با واسطه هر بار انرژی لازم برای چرخش پرونده ی مزبور به گرد خویش را تامین کرده و بدین وسیله زمینه ابقای آن به عنوان یک بُحران بین المللی و فاکتور تنش زا در منطقه خاورمیانه را فراهم آورده اند.

وضعیت غیرعادی

راهکارهایی که طرفهای خارجی جمهوری اسلامی برای برخورد با مُشکل هر بار از نو و در قالب و بسته بندی تازه به بوته ی آزمایش می گذارد، کارکرد و تاثیر واقعی خود را در این فاکت به نمایش می گذارد که اژانس بین المللی انرژی اتمی ۵ سال پس از آغاز تحقیقات خود در باره فعالیتهای هسته ای مُلاها، همچنان قادر به تایید غیرنظامی بودن ماهیت آن نیست.

بقیه در صفحه ۳



در صفحه ۱۲

ایران آخرین اعدام
کننده کودکان در جهان

روز چهارشنبه ۱۱ ژوئن ۲۰۰۸ میز کتابی از جانب سازمان عفو بین الملل در محل کنسرت گروه سرشناس REM، برای جمع آوری امضا علیه نقض حقوق بشر در جهان ترتیب داده شده بود. این کنسرت در ایالت مریلند آمریکا اجرا شد. کوشندگان سازمان چریکهای فدایی خلق در مدیریت این میز با سازمان مذکور همکاری فعال داشتند که مورد استقبال نماینده سازمان عفو بین الملل قرار گرفتند. علاوه بر ۵ فراخوان در باره نقض حقوق بشر در تبت، اریتره، گوانینامو بی، هایتی فراخوانی با عنوان "ایران، آخرین اعدام کننده کودکان در جهان" نیز بر روی میز قرار داشت. این فراخوان که خواستار توقف اعدام کودکان در ایران بود، مورد استقبال فراوانی قرار گرفت. پس از اتمام کنسرت، طومار امضاها از جانب سازمان عفو بین الملل به رژیم جمهوری اسلامی فرستاده شد.

لیلا جدیدی

۱۲ ژوئن ۲۰۰۸

کارگران و مزدبگیران با تورم و
بیکاری، روزگار سپری می کند

زینت میرهاشمی

در صفحه ۴

جنبش های دانشجویی، ماهیت و

فراز و فرود آنان

جعفر پویه

در صفحه ۷

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی
مقاومت در باره برگزاری اجلاس

میان دوره یی شورا

صفحه ۱۲

یادداشت سیاسی ...

بقیه از صفحه ۱

دو روز قبل از مذاکرات ژنو روزنامه جام جم در شماره روز پنجشنبه ۲۷ تیر در مطلبی تحت عنوان «چراغهای رابطه تهران و واشنگتن روشن می‌شود؟» به تحلیل تحولات اخیر در مناسبات آمریکا و رژیم ایران پرداخت. نویسنده این مقاله یادآوری می‌کند که: «چراغهای سبزی که هفته‌های اخیر، بین تهران و واشنگتن رد و بدل شد، اکنون درهای ارتباط را باز کرده است و یک دیپلمات ارشد آمریکایی در مذاکرات ژنو، در ترکیب نمایندگان ۱+۵ طرف مذاکره با ایران خواهد بود.» نویسنده مقاله با گفتن این که «این همه خبر نیست»، ادامه می‌دهد که: «رئیس‌جمهوری اسلامی نیز در گفتگوی دوشنبه شب خود در شبکه یک سیما، از گفتگوهای مستقیم مقامات ۲ کشور در حوزه‌های مختلف و در آینده نزدیک خبر داده است.» همزمان خبر مربوط به مسافرت هوشنگ امیر احمدی که یک مشاور شرکتهای نفتی آمریکایی است و نیز برای رژیم ایران در آمریکا لابیگری می‌کند به تهران منتشر شده است.

از مناسبات بین جمهوری اسلامی و کشورهای غربی که به طور عمده به حرف و رجز خوانی محدود می‌شود را ورق می‌زند.

چند روز قبل از مانور موشکی سپاه پاسداران، رژیم ایران در واکنش به احتمال بروز هرگونه حمله به تاسیسات هسته‌یی اش اعلام کرد که تنگه هرمز را مسدود خواهد کرد.

روز شنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۷ کیهان شریعتمداری در نوشته‌ای با عنوان «رزمایش ایران تغییر در جغرافیای تهدید» نوشت: «ازمایش موشکی ایران و مانور سنگین در آبهای خلیج فارس، سطح وسیعی از عملیات هجومی و دفاعی ایران را به نمایش گذاشت به گونه‌ای که یک جغرافیای گسترده از جنوب پاکستان تا کل کشورها و پایگاههای شبه جزیره، تا عراق، اردن، ترکیه، دریای سرخ، شمال آفریقا در معرض تهدید ایران قرار گرفته است.» نویسنده این مقاله به یک واقعیت اشاره می‌کند و می‌نویسد: «رزمایش ایران نشان داد که گزینه نظامی بیش از آمریکا بر روی میز ایران قرار دارد با این تفاوت که سیاست ایران صرفاً دفاعی است، و امریکاییها و اروپاییها دیگر نمی‌توانند از گزینه نظامی به عنوان تک برگ در بازی پیروز یاد کنند.»

این واقعیت که نظام ولایت فقیه برای جلوگیری از سقوط درونی باید به صدور بنیادگرایی، تروریسم و آشوب بپردازد از مولفه‌های دائمی در حیات جمهوری اسلامی بوده و خواهد بود. اما آن چه در شرایط کنونی اهمیت پیدا می‌کند این است که راهبرد امنیتی در ولایت خامنه‌ای با جنگ افروزی تعریف می‌شود و برگماری احمدی نژاد به منظور پیشبرد همین سیاست راهبردی است.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز پنجشنبه ۲۷ تیر حرفهای فرمانده کل سپاه پاسداران را منتشر کرد. محمد علی جعفری می‌گوید: «آمریکا و اسرائیل به ضعف خود در مقابل کشور ما پی برده‌اند و به همین دلیل با انواع تحریمها سعی دارند ایران را زیر فشار قرار دهند... تهدیدات دشمن پیچیده و گسترده است و ما نیز به دنبال افزایش توان مقابله خودمان با تهدیدات نامتقارن در بخشهای امنیتی، سیاسی، فرهنگی و نظامی هستیم... و با تدابیری که اندیشیده‌ایم تهدیدات را با پیش بینی و پیش گیری در نطفه خفه می‌شود و این سیاست را با اولویت جدی تری دنبال می‌کنیم.» همین روزنامه در شماره روز چهارشنبه ۵ تیر از قول محمدعلی جعفری در مراسم صبحگاه ستاد فرماندهی کل سپاه نوشت: «امروز سپاه پاسداران در بهترین موقعیت برای دفاع از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن قرار دارد و علت این که دشمن با وجود امکانات توان مقابله یا درگیری با ما را ندارد همین آمادگی

و قدرت بازدارندگی ماست و اگر دشمن دچار خطای راهبردی شود برادران پاسدار با آمادگی کامل پاسخ کوبنده‌ای به دشمن خواهند داد.»

در این که گزینه جنگ در مناسبات بین رژیم ایران و آمریکا یکی از گزینه‌های ترسناک نیست. اما کسانی که رویدادها را به طور واقعی بررسی و تحلیل می‌کنند احتمال وقوع آن را بسیار ناچیز می‌دانند. برای مثال در میان نخبگان سیاسی آمریکا هم جان بولتن (طرفدار جنگ) و هم گاری سیک (طرفدار مباحثات) در مصاحبه با رادیو فردا، احتمال وقوع جنگ را ناچیز می‌دانند. بدین ترتیب گزینه جنگ تا کنون محدود به رجز خوانی است. البته منافع محافل معینی در آمریکا، اروپا و روسیه ایجاب می‌کند که در مورد گزینه جنگ بزرگنمایی بیش از حد کنند. در این مورد، ولی فقیه رژیم که به تهدیدهای داخلی وقوف کامل دارد از این بزرگنمایی حساب شده بهترین بهره برداری را کرده و شمشیر سرکوب داخلی را صیقل می‌دهد.

روز ۲ تیر ۱۳۸۷ محمد علی جعفری در جمع پاسداران استانهای مازندران و گلستان گفت: «یکی از ابعاد فعالیت سپاه نظامی است و بیشترین مأموریت آن دفاع از آرمانها و دستاوردهای انقلاب در برابر هر گونه تهدیدات است.» به گزارش خبرگزاری دولتی فارس، فرمانده کل سپاه پاسداران سه نوع تهدید سخت، نیمه سخت و نرم را تهدیدهای نظام اعلام کرد و گفت: «ما نمی‌توانیم از تحولات و تغییرات محیط اطراف خود غافل شویم هر چند معلوم نیست که تهدید نظامی بر ایران واقعی باشد.»

کیهان شریعتمداری در سرمقاله روز چهارشنبه ۱۲ تیر با عنوان «پهنه پنهان جنگ» نوشت: «صحنه، صحنه جنگ است با همه پیچیدگیهایش و غفلت و آسودگی و خاطر جمعی و خوش باشی و خود مشغولی اول شیخون است در چنین جنگ پرحادثه اما بی سر و صدا.» سرمقاله کیهان سپس این پرسش را مطرح می‌کند که: «آیا ایران در معرض تهاجم است؟» و در پاسخ ضمن آن که احتمال وقوع جنگ را ناچیز اعلام می‌کند، می‌نویسد: «دشمن به شیوه‌های دیگر جنگ امید بسته، جنگ نرم و بی صدای اطلاعاتی - روانی در کنار خرابکاری و تروریسم پنهان اقتصادی با هدف رخنه و ضربه در عمق کشور... که با توجه به پیچیدگی و ناپیدایی و در عین حال اثرگذاری آن همواره در مواجهه کشورهای متخاصم مورد اهتمام واقع شده»، و بنابراین «عوامل میدانی که گاه و بیگاه به تروریسم سیاسی و رسانه‌ای در کنار خرابکاری و ترور اقتصادی، و به هم ریختن فضای روانی در این عرصه همت می‌

گمارند، بی تردید بخشی از نقشه شیخون دشمن هستند.»

سرکرده سپاه پاسداران در سخنان خود به وضوح آدرس تهدید اصلی را اعلام می‌کند و بر همین اساس است که شریعتمداری به «عوامل میدانی» تاکید می‌کند. نقطه کانونی در شناخت تحولات اخیر در سپاه پاسداران همین نکته است. کارگزاران ولایت خامنه‌ای با شناخت دقیق «تهدید اصلی» و «عوامل میدانی» آن خود را برای مقابله با این تهدیدات سامان می‌دهند. به گزارش روز پنجشنبه ۱۳ تیر روزنامه همشهری محمد علی جعفری در جریان معرفی فرمانده جدید قرارگاه نجف در غرب گفت: «تغییرات در حال انجام در سپاه پاسداران در راستای کیفی تر و قوی تر شدن این تشکیلات برای مقابله با تهدیدات موجود و آینده است.» فرمانده کل سپاه با بیان این که تهدیدات موجود علیه جمهوری اسلامی ثابت نیست و ماهیت آن در حال تغییر است، گفته «در مقاطع مختلف تهدیدات به شکلهای مختلف نظامی، امنیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به اوج خود می‌رسد که سپاه به عنوان مدافع، حافظ و نگهدار انقلاب و دستاوردهای آن باید قبل از هر چیز تهدیدات و ماهیت آنها را بشناسد و در مقابل آنها با برنامه‌ریزی کامل مقابله کند.»

آنچه در رسانه‌های رژیم به عنوان «سپاه استانی» مطرح شده و دلایلی که منجر به تصفیه گسترده در فرماندهان سپاه شده چیزی جز آماده بودن برای مقابله با تهدیدات اصلی و عوامل میدانی آن نیست.

در نخستین روزهای تیر ماه، فرماندهان لشکر سیدالشهدای تهران، تیپ جواد الائمه خراسان شمالی، لشکر ۳۱ عاشورای تبریز، لشکر ۱۶ قدس گیلان، لشکر صاحب الامر قزوین و لشکر علی بن ابیطالب قم از سمتهای خود برکنار و فرماندهان جدیدی جایگزین آنان شدند.

محمد علی جعفری، در جریان معرفی فرماندهان جدید «تغییر ساختار سپاه را نتیجه تغییر ماهیت تهدیدات» اعلام کرد.

روز نهم تیر ماه موضوع استانی شدن سپاه پاسداران و «عملیاتی شدن ۳۱ سپاه استانی در ایران» از جانب حسین طائب فرمانده نیروی مقاومت بسیج اعلام شد.

روز ۱۱ تیر پاسدار محمد حجازی جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران ایران اعلام کرد که در طرح «سپاه استانی» مدیریت واحدهای مختلف سپاه به صورت متمرکز در استانها و توسط فرماندهان سپاه مناطق برای «افزایش توان رزمی سپاه پاسداران» انجام می‌شود.

بقیه در صفحه ۶

سرمقاله

پرونده ای روی میز چیده نشده

با وجود آنکه رویکرد مزبور همه ی نشانه ها و اطلاعات لازم برای متهم شدن به دوگانگی و متناقض بودن را عرضه می کند اما تصور حرکت براساس چنین نقشه سیرگیجه آوری در میدان مین گذاری شده خاورمیانه از سوی نیروهایی که خود را "صاحب منافع" در این نقطه ثروتمند و استراتژیک جهان می دانند، چندان نیز قانع کننده به نظر نمی رسد. این واقعیت را اهمیت و دامنه تهدیدهایی که در خاورمیانه انباشته شده و در پهنه هایی همچون تامین انرژی، موازنه استراتژیک قدرت، تروریسم و بنیادگرایی به گونه مستقیم این نیروها را با چالش روبرو ساخته، به اندازه کافی می تواند توضیح بدهد.

آنچه که بر فراز این تهدیدهای مشهود شده عمل می کند و بسا کلیدی تر از آن مناسبات موجود را شکل می دهد، فقدان ثبات به مفهوم نظم بین المللی شده در منطقه است. بنابراین، پر کردن این خلاء، تضاد اصلی و مشترک تمام فاکتورهای "صاحب منافع" را تشکیل می دهد و سایر تضادها و از جمله ی آنها مساله رژیم مَلاها، به طور بی واسطه تحت تاثیر آن قرار گرفته و به حل و فصل یا تخفیف مقطعی آن مشروط می شوند.

یورش نظامی ایالات متحده به عراق و افغانستان که با هدف ایجاد فاکتورهای لازم برای پی ریزی این نظم تدارک دیده شده بود، بیشتر از آن که بتواند روابط نوینی را در منطقه بر پا سازد، محدودیتهای عملی تنها ابر قدرت بازمانده از دوران جنگ سرد برای ایجاد آن را آشکار گرداند. مابه ازای مادی این ناتوانی فقط می توانست سر برکشیدن فاکتورهای رقیب و مدعی نه در این یا آن حوزه جدگانه بلکه، در سطح ساز و کار گسترده و شکل داده نشده ی بین المللی باشد. اشغال عراق، نیروی سیاسی توسعه طلبی و فضا خواهی در قدرتهای اقتصادی را آزاد کرد تا در نیمه راه خود را به نظم تک قطبی برساند و مطالبات خویش را روی میز چیده نشده بگذارد. از این رو، تبدیل خاورمیانه به کانون کشمکش بر سر قواعد مناسبات بین المللی پس از جنگ سرد و بستر شکل گیری آن نمی تواند شگفت آور یا تصادفی باشد.

ابهام در منافع استراتژیک حل

بُحران

تدابیر پیش گرفته شده در برابر بحران هسته ای جمهوری اسلامی و سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی آن نشان می دهد که زایش این نظم چندان راحت و بی دردسر نیست. نوساناتی که

بقیه از صفحه ۱ کیفیت ناچیز و چشم انداز مبهم آنچه که ۵+۱ بر آن نام "راه حل" نهاده است را اختراع مقوله ی سرگرم کننده ای به نام "مذاکره برای مذاکره" یعنی، همان چارچوبی که دیدار ژنو تحت پروتکل آن صورت گرفت، آشکار می سازد. آنچه که بنا به روال معمول، دستور کار کارمندان وزارت امور خارجه کشورها پیش از نشستها در سطح عالی را تشکیل می دهد، اینک ناچار شده است خود به طور مستقل جامعه ی همین نشستها را بر تن کرده و با دکوراسیون آن عرضه شود. ناگفته پیداست که این ژست تنها برای آن گرفته می شود که چریان داشتن دیپلماسی را وانمود کند و خلاء دستاوردهای مشخص در کارنامه ی این رهیافت را با دید و بازدیدهای رسمی و تکرار اندرزه و هشدارهایی که بارها به چنین مناسبتهایی به زبان آورده شده اند را بپوشاند.

ترتیب دادن نشستهایی از نوع "مذاکره برای مذاکره" ژنو، شکاف عمیق بین یک هدف اعلام شده و اراده ی پیگیری آن را سمبولیزه می کند. در همان حال که شورای امنیت سازمان ملل و نیز گروه ۵+۱ توقف فوری غنی سازی اورانیوم را شرط و مبنای مذاکره با مَلاها قرار داده اند، راهکارهایی در سطح و کیفیت نشست ژنو، مسیر دور زدن این تصمیم را نشان می دهد. دوگانگی آشکاری که بین سیاست رسمی و تدابیر عینی برای اجرای آن وجود دارد را هیچ چیز بهتر از انتظارات و پیش بینیهای پایوران پُندپایه اروپایی از نتایج تلاشهای دیپلماتیک، فاش نمی سازد.

زمان کوتاهی پیش از ارایه ی بسته پیشنهادی ۵+۱ به جمهوری اسلامی، نزدیک به تمامی مبتکران و پشتیبانان اصلی آن از نخست وزیر انگلیس تا وزیر امور خارجه فرانسه و سر آخر نماینده کشورهای مزبور، آقای سولانا پیشاپیش "ناامیدی" خود از مَتمر ثمر بودن راهکار خویش برای حل موضوع را اعلام می کنند. اما این آگاهی که به طور عقلانی می بایست آنان را به تجدید ارزیابی از وضعیت موجود و روشهای برخورد با آن رهنمون گرداند، کمترین بازتابی در عمل مشخص سیاسی آنها نیافته و در قالب سخن پراکنی بی بُته و غیر الزام آور بر فراز خط مشی کلی مُعلق می ماند و باز می توان همان کاراکترها با همان ادبیات را در ژنو مشاهده کرد که با جدیدت مشغول به کاری هستند که پیشتر خود حُکم بی ثمری آن را صادر کرده و بر آن مَهر بیهودگی کوبیده اند.

بُحران خاورمیانه و در راس آن مساله جمهوری اسلامی، در پی ریزی ساز و کار فراگیر جهانی و تقسیم مناطق نفوذ همان نقشی را بازی می کند که جنگ جهانی علیه آلمان نازی ایفا کرد. کنفرانس یالتا و ایجاد نظم دو قطبی نیز تنها بر پایه فاکتورهای شکل گرفت که این فرآیند به گونه واقعی ایجاد کرده بود.

منافع روز مارتان هسته ای

با این وجود، "حالت پات" در نظر به آماج استراتژیک، هرگز به معنای تعلیق یا تعطیلی تلاش برای تامین منافع روز نیست. ترتیب مارتان هسته ای برای همه برگزارکنندگان آن سودهای شرشار سیاسی و اقتصادی به همراه داشته است. تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط می شود، کشوری که زیر انزوای سیاسی بین المللی قرار دارد، در گرداب تحریمهای صنعتی، بانکی و تکنولوژیک دست و پا می زند و دستگاه رهبری کننده آن در ردیف بزهکاران و افراد تحت تعقیب جای داده شده است، جذاب ترین نوع روابط اقتصادی و تجاری یعنی، روابط نابرابر را می تواند پیشنهاد کند. اروپا، روسیه و چین در همان حال که برای نگه داشتن جمهوری اسلامی در پایتیه وضعیت آجمز، علیه آن قطعنامه و بیانیه صادر کرده و مجازات وضع می کنند، همزمان به طور فعال به غارت منابع مالی، معدنی و حتی ارضی (دریای خزر) ایران مشغول هستند؛ وضعیتی که جمهوری اسلامی مشتاقانه از آن پشتیبانی می کند و مایل است آن را دستاورد خوانده و در باره اش "خبر خوش" بدهد.

آمریکا نیز به نوبه ی خود به خوبی از این نمد کلاه می بافد. بستن قراردادهای تسلیحاتی چندین ده میلیارد دلاری با کشورهای عربی منطقه و اسرائیل، ایجاد پایگاه های نظامی در مسیر شاهراه تامین انرژی جهان، تقویت و گسترش "جنگ تمدن" و ایجاد صف آرائی فرهنگی برای جایگزین کردن آن با جبهه بندیهای سیاسی - طبقاتی بخشی از این منافع است.

برآمد

دو راه حل میلیتاریستی و مُماسات برای برخورد با مساله رژیم مَلاها در چارچوب یک مَعْصل فراگیر تر جریان داشته و به حل آن مشروط می شود. هر دوی این تدبیرها منافی در حل درون زا و دموکراتیک بُحران نداشته و مانعی در برابر آن به شمار می آیند.

رویکردها و مَندهای برخورد با این پرونده از هنگام گشوده شدن آن را همراهی می کرده اند، آثار بیرونی و مادی فقدان یک چارچوب تعریف شده و فراگیر است که تحت آن چالشها و راه حلها به دست گرفته شده و جهت می یابد. صحنه ای که یک سوی آن "سه تفنگدار" اروپایی، در سمت دیگر تفنگدار آمریکایی، با اندکی فاصله ششول بندهای روسی و چینی و در میانه رژیم مَلاها قرار گرفته، ترتیب عینی آرایش سیاسی گرد بُحران را می تواند به تصویر بکشد.

واقعیت این است که اروپا و با کمی تاخیر، چین و روسیه نقش برجسته ای در کشاندن شدن پرونده مَلاها به نقطه کنونی دارند اما این نیز واقعی است که کشورهای مزبور هیچ نفعی در مُسَلح شدن جمهوری اسلامی به جنگ افزار اتمی و از این مسیر، تبدیل خاورمیانه، گنجینه های نفتی و گازی و بازارهای تجاری و انسانی آن به کانون انفجاری ندارند. بنابراین، مساله مرکزی می تواند این باشد که بُحران موجود به سود کدام مناسبات حل می شود و کدام نیروها را چه در حال حاضر و چه در چشم انداز تقویت یا تضعیف می کند.

در این راستا هر راه حلی که نتایج آن به تقویت استراتژی یکی از طرفهای رقیب بیانجامد، نمی تواند مورد قبول بقیه ی آنها قرار گرفته و به طور جدی پشتیبانی شود. این مُعادله همچنانکه برای راهکار میلیتاریستی ایالات متحده مُعتبر است، تاکتیکهای کوتاه مدت اروپا، روسیه و چین را نیز شامل می شود. از درون این موازنه، موقعیت مُشخصی زاده شده است که می توان آن را "حالت پات" بین "صاحبان منافع" بر سر مساله جمهوری اسلامی نامید. تمام افسانه هایی که پیرامون تلاش برای قانع کردن رژیم مَلاها، معامله با عناصر میانه رو درون آن و "پیشرفت" هایی با عُمر کوتاه سراییده می شود، در این چارچوب فهم پذیر است.

بیان مادی این وضعیت، سیاست "جُماع و هویج" است. بدین مفهوم که در همان حال که دستیابی به راه حل به طور آگاهانه و برای حفظ همگرایی به عقب رانده می شود، راهکارهای همه ی طرفها در یک بسته ریخته شده و در قالب طرحی حداقلی محور برخورد قرار می گیرد. "جُماع" آمریکا و "هویج" اروپا، روسیه و چین کنار یکدیگر روی سینی عرضه می شود، بدون آنکه هدف نهایی و ابزار کسب نتیجه ی قطعی و تعیین کننده باشد. این رویکرد دوگانه به طرفهای درگیر امکان می دهد پروسه ی ایجاد نظم نوین بین المللی را با ایجاد فاکتورهایی که نقش و مُداخله گری آنها را به اثبات می رساند و غیرقابل نادیده گرفتن می کند، به پیش ببرد.

کارگران و مزدبگیران با تورم و بیکاری، روزگار سپری می کند

زینت میرهاشمی

امان هستند طبیعی است که این پدیده نهادینه می شود در ماهی که گذشت شاهد اخراج بسیاری از کارگران بودیم. اعتراض به اخراج همکاران یکی از مواردی است که در اعتراضهای کارگری دیده می شود و نتایج مثبتی هم داشته است. به طور مثال مدیریت کارخانه نساجی کردستان اوایل تیر ماه ۳ نفر از کارگران قراردادی را اخراج کرد. این اقدام اعتراض گسترده کارگران این واحد را در پی داشت. در پی این اعتراض، کارگران قراردادی اخراج شده به کار خود بازگشتند.

با بالا رفتن بهای نفت خام، با توجه به جایگاه ایران در فروش نفت، وضع اقتصادی مردم نه فقط بهبود که به مراتب بدتر هم شده است. این افزایش بهای نفت که افزایش نقدینگی را به همراه داشته است به فقر بیشتر مردم و رکود بخشهای تولیدی کمک نموده است. قیمتها در شکلی نامتقارن افزایش پیدا کرده و هر روز یک کالای اولیه مورد احتیاج مردم در بازار ناپدید می شود و بعد از چندی با قیمت بیشتر عرضه می شود. در ماه اخیر تهیه دستمال کاغذی یکی از مشکلات مردم بود که علاوه بر ناپایی گرانتر هم شده است.

روزنامه مردمسالاری روز شنبه ۲۲ تیر در رابطه با درآمد نفت گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا را منتشر کرده است. در این گزارش آمده است که «ایران در نیمه نخست سال ۲۰۰۸، ۵۴ میلیارد دلار از محل فروش نفت درآمد کسب کرد که این رقم برابر با کل درآمد نفتی ایران در ۱۲ ماه سال ۲۰۰۷ است.» همین منبع می افزاید که کارشناسان نفت در ایران درآمد ایران از فروش نفت را تا پایان سال ۲۰۰۸، به دو برابر شدن نسبت به سال ۲۰۰۷ تخمین زده اند. این در حالی است که هیچ چشم اندازی برای بهبود وضع اقتصادی در این ساختار پیش بینی نمی شود.

بانک مرکزی نرخ تورم طی ۱۲ ماه اخیر ۲۰,۷ اعلام کرده است. در یک گزارش رسانه های حکومتی، در رابطه با افزایش قیمتها آمده است: «شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در خرداد ماه ۸۷ نسبت به ماه قبل ۲,۲ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲۶,۴ درصد افزایش داشته است.» (سایت آفتاب پنجشنبه ۱۳ تیر ۸۷) بانک مرکزی

بقیه در صفحه ۵

شویی، آدامس فروشی، گل فروشی و... مشغولند را شامل نمی شود. وی در این گفتگو به افزایش نزدیک به ۲ درصد در طی یک سال اشاره کرده و می گوید: «در سال ۷۵، حدود ۱۱ درصد از کودکان ۱۰ تا ۱۸ سال کشور جزو کودکان کار بودند که این رقم با افزایش ۱۲,۷ درصد در سال ۸۵ رسیده است.» این در حالیست که تعداد کودکان این رده سنی، نسبت به سال ۷۵ کاهش یافته است. بر اساس آمار این منبع در مجموع حدود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک کار در کشور مشغول به کار هستند.

تجاوز به کودکان کار در محیط کار، به ویژه به دختران، پدیده ای است که افزایش پیدا کرده است. خبرهای این گونه به دلیل «ناموسی» معمولاً پخش نمی شود و یا خانواده های این قربانیان از ترس دیگران بر این فاجعه چشم می پوشند.

مهربان مانند گلاویز خود را آتش زد. خبر کوتاه اما دهشتناک بود! فاجعه پدید آمده حاکی از عمق جنایتی است که هر روز علیه زنان اعمال می شود. جنایتی که سیل بند واژه گان را سوراخ کرده و نکبت نظم سرمایه در پناه قانون را عیان می کند. مهربان احمد زاده، کارگر ۱۵ ساله ای که در برابر تجاوز صاحب کار و در فقدان «عدالت

عواملی است که این کارگران را به این راه می کشاند. فقدان تشکلهای کارگری، ضعف پیوندهای کارگری در رشد این پدیده موثر است. مرگهای ناشی از حوادث کار که این روزها به دلیل پایین آمدن استانداردهای کار و ناامنی، افزایش یافته است را باید به زندگی فلاکتناز کارگران و مزدبگیران اضافه کرد. یک نمونه آن، مرگ کارگری به نام پورمحمد در یک کارگاه جوشکاری در شهر سقز است. این کارگر در اواخر تیر ماه، در میان تانکرهای سوخت مورد استفاده که فاقد هر نوع امکانات ایمنی است جان سپرد.

بر اساس داده های اماري نهادهای وابسته به رژیم که کمتر از آمار واقعی است تعداد کودکان کار طی دو سال اخیر افزایش داشته است. این رشد در حالی است که همین آمار از کاهش جمعیت کودکان در این سن خبر می دهد.

در جایی که زندگی انسان برای پایوان رژیم ارزشی ندارد، و به قول شاعر گرانقدر شاملو مزد گورکن از جان آدمی ارزش بیشتر دارد، افزایش کودکان کار از جمله دستاورد نکبت بار نظم موجود است.



خان» برای دادخواهی، خود را در محیط کارخانه آتش زد. مهربان احمد زاده، این قربانی فقر همراه با خانواده خود در کارگاه جوجه کشی، در نقده به بیکاری مشغول بود. در جایی که خشونت علیه زنان از تحقیر تا کشتار توسط یاوران، رژیم و به شمول قوانین حاکم نهادینه می شود، مهربانها با آتش، زدن، بیکر خود به این جنایت و بی عدالتی تف می کنند. هنگامی که تجاوز به زنان در زندانها، توسط ماموران، رژیم اعمال می شود و شکنجه گران و بازجویان در

مدیر عامل انجمن حمایت از حقوق کودکان در گفتگویی با خبرگزاری حکومتی ایسا (هفته آخر تیرماه) در رابطه با آمار اعلام شده توسط مرکز آمار ایران گفت: «از مجموع ۱۳ میلیون و ۲۵۳ هزار کودک رده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال در کشور در سال ۸۵، سه میلیون و ۶۰۰ هزار کودک خارج از چرخه تحصیل و یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک به صورت مستقیم درگیر کار بودند.»

این آمار کودکان خیابانی که برای امرار معاششان به کارهایی از قبیل ماشین

هزاران کارگر نیشکر هفت تپه با اعتصابهای مداوم و پیگیر خود با نظم موجود هموردی می کنند. این اعتصاب که در مواردی با وعده وعیدهای کارگران رژیم به صورت موقتی پایان داده می شود، پس از مدتی دوباره از سر گرفته می شود. این واحد تولیدی و پیشینه مبارزاتی کارگران آن، به یکی از چالش رژیم و به نقطه پیوستگی کارگران و مزدبگیران ایران تبدیل شده است. به همین دلیل پایوران رژیم در بر هم زدن این کانون مبارزاتی از هر شیوه ی توطئه گرانه و سرکوبگرانه استفاده می کنند. دستگیری، ارباب، یورش نیروهای انتظامی با باتوم به کارگران و خانواده های آنان و نادیده گرفتن رهبران کارگران و تفرقه انداختن بین آنها شیوه های روزمره رژیم در برابر کارگران است. اخیراً بحث فروش زمینهای نیشکر هفت تپه هم در میان است. اعتصاب طولانی کارگران نیشکر هفت تپه اگر چه هنوز دستاورد مادی و عینی برای کارگران نداشته، اما دستاوردهای گرانهایی در سازمانیابی و تشکل کارگری را به همراه داشته است که برای جنبش کارگری ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این تجربه خود را در مبارزه کارگران نشان خواهد داد.

در ماهی که گذشت شاهد یک فاجعه انسانی دردناک در تهران بودیم. فاجعه ای که البته در شکلهای گوناگون و متفاوت هر روز در گوشه و کنار نظم سرمایه داری انگلی در ایران اتفاق می افتد.

روز دوشنبه ۱۰ تیر ماه، یک ساختمان هفت طبقه در منطقه سعادت آباد تهران فرو ریخت و ۲۰ کارگر مشغول به کار در این حادثه جانشان را از دست دادند. این کارگران از منطقه کوهدهشت استان لرستان بودند.

در جهت کاستن عمق این فاجعه، سعید مرتضوی اعلام کرد که بیشتر این کارگران «دانشجویانی بوده اند که برای گذران زندگی و تامین هزینه تحصیلشان مشغول به کار بودند.» این موضوع عمق فاجعه را دو چندان می کند.

خودکشی در میان کارگران افزایش پیدا کرده است. این پدیده به ویژه در میان کارگرانی است که با بحران عدم دریافت مزد روبرو هستند. ناتوانی در برابر قرض و سیر کردن خانواده و نیز نداشتن چشم انداز برای بهبود شرایط از

کارگران و مزدبگیران با تورم و بیکاری، روزگار سپری می کنند

بقیه از صفحه ۴

قبلا رشد نرخ تورم در خرداد ۸۷ را نسبت به خرداد سال گذشته ۲۶٫۴ در صد اعلام کرده است. (روزنامه اعتماد ملی ۲۵ تیر)

این رقم فاجعه اقتصادی در ایران و ناامنی معیشت مردم را نشان می دهد. این گونه رشد صعودی قیمت کالاها فقط در یک اقتصاد بیمار وارداتی معنا پیدا می کند.

روزنامه همشهری در شماره پنجشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۷ نوشت: «با وجود شعارهای دولت نهم برای حمایت از دهکهای پایین، درآمدی و آوردن نفت بر سفره مردم، در سال ۸۶ و ۸۷ افزایش حقوق کارمندان، و کارگران، بسیار پایین تر از سطح تورم بوده که به معنای کاهش رفاه و قدرت خرید و تشدید فشارهای معیشتی به این قشر آسیب پذیر است.»

روزنامه اعتماد ملی در شماره روز چهارشنبه ۱۹ تیر نوشت: «در حال حاضر آگاهان، اقتصادی و بسیاری از مراکز رسمی حداقل خط فقر در ایران را بیش از ۶۰۰ هزار تومان می دانند و از سوی دیگر نیز بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که در جایی مثل تهران، خط فقر از روی ۷۸۰ هزار تومان عبور کرده و این ارقام به اندازه کافی می تواند شرایط دشوار کارگران و کارمندان را به تصویر بکشد.»

بانک مرکزی نرخ تورم را نزدیک به ۲۱ درصد و افزایش نقدینگی را به ۱۶۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرده است. رئیس موسسه عالی بانکداری اعلام کرد که افزایش نقدینگی از حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان در سال پایان سال ۸۴ به ۱۵۹ هزار میلیارد تومان در پایان فروردین سال ۸۷ رسیده است. (خبرگزاری مهر ۱۳ تیر ۸۷)

مجله اقتصادی شوینیکس در بررسی نرخ تورم میان ۱۸۰ کشور در سال ۲۰۰۷، ایران را در رتبه ۱۷۶ در جهان قرار داده است. این تحقیق بر اساس آمار ارائه شده از طرف دولت تنظیم شده است.

در جدول آماری فوق، کشور ونزوئلا با نرخ رسمی تورم ۱۸ درصدی و ایران با نرخ رسمی تورم ۱۹ درصدی در رتبه های ۱۷۵ و ۱۷۶ در جهان قرار گرفته اند. این گزارش می افزاید در سال ۲۰۰۷ صرفا ۴ کشور بحران زده اریتره، گینه، میانمار و زیمبابوه درای نرخ تورم بیشتر از ایران بوده اند. (شهاب نیوز ۵۸ تیر ۸۷)

شهاب نیوز در رابطه با نرخ تورم نوشته است که برخی منتقدان دولت نهم نرخ تورم را بالغ بر ۴۰ درصد دانسته اند که در صورت صحت «ایران در بین ۱۸۰ کشور جهان در رتبه ۱۷۹ قرار خواهد گرفت.»

در ماه گذشته شورای حکام سازمان بین المللی کار و کمیته آزادی انجمن این سازمان در نود و هفتمین کنفرانس خود، به رژیم ایران ابلاغ کرد که دولت از دخالت در امور داخلی تشکلهای کارفرمایی و کارگری خودداری کند. در سال ۸۵ نیز ۱۸۱ کشور عضو سازمان بین المللی کار به دولت ایران در خصوص دخالت و فشار بر نهادهای صنفی کارگران و کارفرمایان و تشکلهای کارگری هشدار داده بودند.

مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران در

تیر ماه ۱۳۸۷

*به گزارش روز یکشنبه ۲ تیر ۱۳۸۷ دسترنج کارگران کارخانه پریس کردستان که تعداد آنها در حدود ۷۰ نفر است، قصد داشتند در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات معوقه و نیز احتمال تمدید نشدن قراردادهای کار اعتصاب کنند.

*با وجود گذشت یک سال از اعتراضهای شدید کارگران کارخانه کویر تایر بیرجند و اخراج عدهای از کارگران به خاطر این حرکتها، هنوز مدیریت زیر بار تعهدهای قانونی نرفته و حقوق حقه کارگران را پرداخت نمی کند. به گزارش روز سه شنبه ۴ تیر دسترنج یکی از کارگران کویر تایر به دسترنج گفت: مدیریت با اخراج عدهای از فعالان کارگری این کارخانه سعی بر تهدید کلیه کارگران به اخراج در صورت اقدامات حق خواهانه در داخل کارخانه دارد.

*۵۷ تن از کارگران مجتمع هما مرغ وابسته به کشت و صنعت مهاباد، صبح روز سه شنبه ۴ تیر در اعتراض به اخراج خود، در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند.

به گزارش آژانس خبری موکریان مطالبات تجمع کنندگان بازگشت به کار کارگران اخراجی و افزایش دستمزدها با توجه به رشد روزافزون تورم عنوان شده است.

*به گزارش روز ۱۳ تیر سایت همبستگی ملی ۱۲۰۰ تن از کارگران صنایع مخایراتی راه دور ایران مجددا در مقابل استانداری شیراز تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران با سر دادن شعارهایی، علت اعتراض خود را سرگردانی و تعطیلی کارخانه عنوان کردند

*اعتصاب کارگران ایران خودرو با خواست افزایش حقوق با پیوستن شیفتهای عصر و شب کار ادامه دارد.

به گزارش روز چهارشنبه ۱۲ تیر دسترنج کارگران کارخانه ایران خودرو که از روزهای گذشته در راستای پیگیری مطالبات صنفی خود با شعار «زندگی شایسته حق مسلم ماست» و «اضافه کاری اجباری لغو باید گردد» دست به

اعتصاب زده اند، روز چهارشنبه ۱۲ تیر ماه نیز در ساعت غذا از حضور در سالنهای غذاخوری شرکت خودداری کرده اند.

با پیوستن بخشهای دیگری از کارگران شرکت به این اعتصاب، مدیریت شرکت ایران خودرو به جای جواب به خواسته های کارگران با بخش اطلاعیه های از طرف مدیریت حراست، کارگران را تهدید کرد.

کارگران ایران خودرو تحت فشار مدیران، سرپرستان، ماموران حراست و عوامل انتظامی مجبور به شکستن اعتصاب غذای خود شدند. این اعتصاب از روز دوشنبه ۱۰ تیرماه آغاز شده بود به مدت ۳ روز ادامه یافت.

کارگران ایران خودرو طی ۳ روز در اعتراض به پایین بودن مزایای نقدی، طولانی بودن زمان تغییر شیفتهای کاری و سخت بودن کار کارگران سالن تزئینات داخلی اعتصاب غذا کرده بودند.

به گزارش روز ۱۵ تیر دسترنج در این اعتصاب سه روزه، کارگران در ساعات صرف غذا با عدم حضور در غذاخوری کارخانه محل کار خود، بدون صرف غذا استراحت می کردند.

مدیر حراست این کارخانه، در پی اعتراض کارگران، بیانیه ای در ۱۰ تیر صادر کرد که در این بیانیه کارگران را تهدید و وابسته به گروههای سیاسی دانسه است. در حالی که حرکتها اعتراضی در ایران خود رو سابقه ای طولانی دارد. از جمله شعارهای کارگران ایران خود رو شعارهای زیر است: «زندگی شایسته حق مسلم ماست» و «اضافه کاری اجباری لغو باید گردد.»

*۳۰۰ کارگر کارخانه های تولیدی تهران پتو و ایران ترمه قم برای هشتمین روز متوالی با اعتصاب خود چرخه های تولید کارخانه ها را متوقف کردند. به گزارش روز ۱۵ تیر دسترنج کارگران خواستار دریافت ۹ ماه حقوق معوقه خود هستند.

*به گزارش سایت همبستگی ملی روز ۱۵ تیر کارگران کارخانه قند بردیسر کرمان بار دیگر در اعتراض به پرداخت نشدن هشت ماه حقوق خود در مقابل فرمانداری کرمان تجمع کردند. بنا به گفته کارگران معترض، فرماندار مزدور رژیم به جای پاسخ به کارگران، در وحشت از خشم آنان، از در پشتی فرمانداری فرار کرد.

* ۳۵۰ کارگر شاغل در کارخانه شماره ۲ صنایع فلزی «سازه های سنگین» در اعتراض به عدم پرداخت بدهی معوقه از سوی مدیریت، روز ۱۶ تیر دست از کار کشیدند.

یکی از کارگران شاغل در کارخانه با بیان این خبر به دسترنج گفت: این اعتصاب آرام که به مدت ۲ ساعت به طول انجامید در اعتراض به بی توجهی مدیر عامل صنایع فلزی به خواسته های قانونی کارگران و عدم پرداخت ۳ ماه حقوق و بخشی از عیدی سال ۸۵ بوده است.

*به گزارش دسترنج، اتحادیه آزاد کارگران ایران اعلام کرد: از زمان پایان یافتن اعتصاب کارگران کوره پزخانه های ارومیه، شرایط کار این کارگران سخت تر شده است.

براساس گزارش روز ۱۷ تیر دسترنج، از زمان شکسته شدن اعتصاب کارگران کوره پزخانه های ارومیه، نه تنها در وضعیت این کارگران تغییر مثبتی حاصل نشده است بلکه در نتیجه سخت گیری کارفرمایان و نیز احضار برخی از کارگران توسط عوامل انتظامی، شرایط کار کارگران سخت تر شده است.

ماه گذشته کارگران کوره پزخانه های ارومیه که تعداد آنها بیش از هزار نفر است، در اعتراض به شرایط نامناسب بهداشتی و رفاهی محل کار و اقامت خود، به مدت ۲۰ روز دست به اعتصاب زدند.

*کارگران اخراجی کارخانه «فرش بافت» سنندج صبح روز ۱۸ تیر در اعتراض به اخراج و تعطیلی کارخانه در مقابل اداره کار سنندج تجمع کردند.

اقبال رضائی، فعال کارگری در کردستان در این باره به دسترنج گفت: کارگران طی این تجمع خواستار بازگشت به کار و بازگشایی کارخانه شدند.

*روز چهارشنبه ۱۹ تیر خبرگزاری فارس از اهواز گزارش داد که کارگران شرکت لوله سازی خوزستان صبح امروز با مسدود کردن جاده اهواز - خرمشهر، خواستار دریافت حقوق معوقه خود شدند.

این اعتصاب که از ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه ۱۹ تیر آغاز شده بود با دخالت نیروی انتظامی اهواز در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه مان روز خاتمه یافت.

بقیه در صفحه ۶

مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران در تیر ماه ۱۳۸۷

بقیه از صفحه ۵
شرکت لوله‌سازی خوزستان در هفت کیلومتر جاده اهواز - خرمشهر واقع شده ۷۰۰ کارگر رسمی و غیررسمی دارد.

* ۷۸۰ کارگر مجتمع تولیدی «فرنخ و مه‌نخ» قزوین بار دیگر در اعتراض به عدم پرداخت عیدی و پاداش سال ۸۶ خود در روز ۱۹ تیر ۱۳۸۷ دست از کار کشیدند.

یکی از کارگران کارخانه فرنخ در این باره به دسترنج گفت: کارگران برای بار دیگر طی اعتصابی دو روزه در محل کارخانه توانستند همانند ماه گذشته بخشی دیگر از مطالبات حقوقی خود را به زور دریافت کنند. او افزود: مدیریت بلافاصله بعد از این اعتصاب بخشی از بدهی خود به کارگران را پرداخت کرد.

* به دنبال پرداخت نشدن مطالبات کارگران کارخانه لاستیک البرز (کیان تابر تهران)، کارگران این کارخانه در اعتراض به وضع موجود از روز ۲۲ تیر اعتصاب کردند.

به گزارش دسترنج، آغاز اعتصاب آرام کارگران لاستیک البرز در حالی است که اوایل ماه گذشته نیز این کارگران در اعتراض به پرداخت مطالبات معوقه خود دست به اعتصاب زده بودند.

* به گزارش ایلنا بیش از ۲۰۰ کارگر شرکت «فرش پارس» سسندج در اعتراض به عدم دریافت چند ماه حقوق و بلا تکلیفی شغلی از صبح روز ۲۸ تیر در مقابل کارخانه دست به تجمع زدند.

* به گزارش روز یکشنبه ۳۰ تیر اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران لاستیک البرز از روز شنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۷ دست به اعتصاب زده اند و همچنان در اعتصاب به سر می‌برند. نزدیک به ۱۲۰۰ کارگر در کارخانه لاستیک البرز مشغول به کار هستند.

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران لاستیک البرز اعلام کرده‌اند تا رسیدن به خواسته‌هایشان همچنان به اعتصاب خود ادامه خواهند داد و چنانچه طی روزهای آینده به خواسته‌ها و مطالبات آنان رسیدگی نشود در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تجمع خواهند زد. لازم به یادآوری است در دور اول اعتصاب کارگران لاستیک البرز در اوایل سال، نیروهای امنیتی و انتظامی ضمن یورش به کارگران لاستیک البرز

و سرکوب آنان از رفتن این کارگران به مقابل مجلس شورای اسلامی نیز جلوگیری کرده بودند.

یکی از کارگران اعتصابی، در آغاز چهارمین روز از اعتصاب با یادآوری اعتصاب فروردین ماه کارگران این کارخانه که با مداخله عوامل نیروی انتظامی و دستگیری تعدادی از کارگران این کارخانه به پایان رسید به خبرنگار دسترنج گفت: «هیچ کدام از ما قصد نداریم شلوغ بازی کنیم اما فکر می‌کنم مسئولان زمانی به خواسته‌های امثال ما رسیدگی می‌کنند که صدای اعتراض بلند شده باشد.

* در ماهی که گذشت گروهی از زنان معلم حق التدریسی در اعتراض به شرایط کاری خود و عدم استخدامشان در استانهای تهران، قم و دامغان در مقابل مجلس رزیم دست به تجمع اعتراضی زدند. همچنین معلمان و فرهنگیان در کرمانشاه روز یکشنبه ۱۰ تیر در اعتراض به پرداخت نشدن حقوقشان در مقابل سازمان آموزش و پرورش تجمع نمودند.

* هفته گذشته، کارگران نیرو رخش سسندج در اعتراض به تلاش‌های کارفرما برای جلوگیری از افزایش دستمزدها، اعتصاب کردند. به گزارش روز دوشنبه ۳۱ تیر ایلنا، جعفر عظیم زاده، رییس اتحادیه آزاد کارگران ایران گفت: پنجشنبه گذشته کارخانه نیرو رخش سسندج، صحنه اعتصاب کارگران این کارخانه بود.

جنبش اعتصابی کارگران

هفت تپه

به گزارش روز دوشنبه ۱۹ تیر مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران یکی از فعالان کارگری در هفت تپه با اشاره به دلایل شروع اعتصابات این شرکت گفت: حدود دو هفته پیش وقتی مدیر عامل در خواست مهلت دو هفته‌ای برای پرداخت مطالبات و خواسته‌های کارگران را بیان کرد، متأسفانه عده‌ای که مشخص بود از سوی هیات مدیره خط می‌گرفتند، سعی در ایجاد تفرقه بین کارگران داشتند که نمایندگان کارگری ما با هوشیاری توانستند، نخست برای جلوگیری از شکاف بین کارگران و سپس برای نشان دادن حسن نیت به مدیران، وحدت و یکپارچگی را بین کارگران حفظ کنند و به ناچار ما به صورت موقت به سر کار رفتیم.

دور جدید اعتصابات کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه از روز سه شنبه ۱۸ تیرماه ۸۷ آغاز شد.

به گزارش روز ۱۸ تیر دسترنج، فعالان کارگری از آغاز دوباره ناراضی‌ها و اعتراض کارگران کارخانه نیشکر هفت

تپه خبر دادند. به گفته یک کارگری به دسترنج در حال حاضر کارگران دست از کار کشیده، و کارکنان بخش اداری را نیز بیرون کرده و در محل کارخانه تجمع کرده‌اند.

به گزارش روز ۳۰ تیر خبرگزاری کار ایران، وعده پرداخت حقوق کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه که به امروز موکول شده بود، تحقق نیافت.

به گزارش ایلنا، به نقل از یکی از کارگران سابق این کارخانه، با وجود اعتراضهای کارگران این کارخانه که از سال گذشته به دلیل پرداخت نشدن حقوقهای عقب افتاده شروع شده بود و حتی منجر به تجمع در کارخانه و پس از آن تجمع مقابل فرمانداری شوش که حدود ۱۲ کیلومتر با این کارخانه فاصله دارد، شده بود؛ باز هم هیچ‌گونه رسیدگی از سوی مسئولان کارخانه و همچنین مسئولان فرمانداری شوش صورت نگرفته است.

نامه دبیر کل آی یو اف به

کارگران هفت تپه

خواهران و برادران عزیز در شرکت هفت تپه

آی یو اف فدراسیون جهانی اتحادیه‌ای است که کارگران را در بخش کشاورزی، مواد غذایی، نظافتچیها، تنباکو، هتل و رستورانها را در سراسر جهان نمایندگی می‌کند. این یادداشت را من به نمایندگی از اعضای متشکلمان در ۳۷۳ اتحادیه صنفی در ۱۲۱ کشور می‌نویسم تا حمایت کاملمان را از مبارزه شما برای دستمزدها، برای خانواده‌ها، برای ارزشها و حقوق مدنی تان اعلام کنم.

کارگران حق دارند که آزادانه به تشکل صنفی خود بپیوندند و برای چانه زنی در پیمانهای دستجمعی با کارفرما که حق است جهانی و در اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و وسیله‌ای است که از طریق آن این قوانین را به اجرا در آوردن متشکل شوند. هیچ کارفرمایی، هیچ مدیریتی و دولتی نمی‌تواند کارگران را از این حق محروم کند.

کارگران هفت تپه با ایجاد تشکل مستقل خود از دولت اهرم لازم برای بدست آوردن حق خودشان را به دست آوردند.

آی یو اف از این حرکت شجاعانه استقبال می‌کند. در مورد تلاش شما، ما هیچ گونه توهمی به عکس العمل مقامات مملکتی که هر تشکل مستقل را به چالش می‌کشند نداریم.

مبارزه شما در شرایط دیکتاتوری آسان نخواهد بود، اما من قول حمایت کامل اعضایمان در سراسر جهان را به شما می‌دهم

در همبستگی با شما

دبیر کل آی یو اف، ران ازولد

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۲

هویت و استقلال تشکیل می‌شود که این سازمان با توجه به توانمندی و قدرت مناسب توانایی دفاع را در مقابل هرگونه تهدید در حوزه سرزمینی استان دارد.»

با تشکیل ۲۹ سپاه استانی به اضافه ۲ سپاه در استان تهران سازماندهی جدیدی برای مقابله با تهدید اصلی صورت می‌گیرد. در این سازماندهی سپاه اول به نام سپاه محمد رسول الله مسئولیت تهران را به عهده می‌گیرد که فرمانده آن پاسدار عبدالله عراقی است و سپاه دوم در استان تهران با نام سپاه سیدالشهدا در کرج مستقر می‌شود و فرمانده آن پاسدار علی فضلی، معاون سابق عملیات فرمانده کل سپاه پاسداران است.

برای پی بردن به علت این سازماندهی به دانش نظامی نیازی نیست. این سازماندهی برای مقابله با تهدید احتمالی جنگ نمی‌تواند صورت گرفته باشد. هیچ نقشه جنگی برای آن که در استانهای کشور نیروی خارجی وارد شود وجود نداشته و نخواهد داشت و در چشم انداز قابل بررسی هیچ نقشه جنگی برای استفاده از نیروی زمینی مطرح نشده است. بنابراین آن تهدیدی که سپاه برای مقابله با آن باید به صورت جدید سازماندهی شود، تهدید داخلی است. این واقعیت را البته سرکردگان سپاه بارها بیان کرده‌اند. تهدید اصلی برای استبداد دینی حاکم بر ایران، مردم ایران هستند و عوامل میدانی این تهدید فعالان سیاسی و اجتماعی می‌باشند. حتی در صورت بروز احتمالی جنگ (بمباران بعضی از مراکز نظامی و امنی) این تهدید اصلی و عوامل میدانی آن تغییر نمی‌کند. رژیم ولایت فقیه به تهدید اصلی و دشمن آشتی ناپذیر خود پی برده و برای مقابله با این تهدید خود را سازماندهی می‌کند. برای ولایت خامنه‌ای مانورهای سطحی برای ادامه سیاست مامشات فرصتی در جهت مقابله هرچه بیشتر با مردم ایران ارزیابی می‌شود. فعالان سیاسی اپوزوسیون باید این شگرد رذیلالانه مستبدان حاکم بر ایران و کسانی که در تابلوی مشفقان سیاست مامشات ثبت نام کرده‌اند را افشا کنند.

جنبش‌های دانشجویی، ماهیت و فراز و فرود آنان

جعفر پویه

کشورهای پیرامونی و یا جهان سوم آن سالها، در آمریکای لاتین و آسیا نیز دانشجویان حرفه‌ای بسیاری بر زبان راندند. سالها در کره جنبش دانشجویی بسیار پر قدرت در خیابانها خود را نشان می داد و به ویژه در ایران سالهای بسیاری جنبش دانشجویی مرکز جنب و جوش پر سروصدای خاورمیانه بود.

اما این جنبش را چگونه می شود تعریف کرد و با توجه به اهداف آنها، چرایی شکل گیری و فراز و فرودشان را تئوریزه کرد؟

در مورد جنبشهای دانشجویی تحقیقات بسیاری به عمل آمده و حرفهای بسیاری زده شده است اما آنچه که می شود همچون دیگر جنبشهای اجتماعی در این مورد بیان کرد اینست که جنبشهای دانشجویی را می توان بخشی از جنبش اجتماعی دانست و آنرا کوششهای جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، یا تامین هدفی مشترک از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی نامید. بنابراین هر تلاش و عملکردی در راستای تبدیل جنبش دانشجویی به پیاده نظام بخشهایی از حاکمیت با ماهیت این جنبش در تناقض قرار می گیرد و به سرعت تغییر وضعیت داده یا به ضد خود تبدیل می شود و یا منفعل می گردد. زیرا این جنبش ماهیت رادیکال و منتقد خود را هنگامی می تواند به عینه بیان کند که بیرون از حوزه نهادهای حکومتی به نقد آنها بپردازد و برای بیان خواسته های خود وارد عمل شود.

اما درک غلط و نادرست بسیاری از ماهیت این جنبش باعث می گیرد تا درخواستهای زیادی و بیجا از آن داشته باشند. شکل و موقعیت جنبشهای دانشجویی به گونه ای است که نه تنها سازمان یابی حزبی و یا تشکلهای کلاسیک سیاسی و اجتماعی را ندارد بلکه، با توجه به موقعیت سیال آن، رادیکالیسم غالب بر این جنبش به عنوان ماهیت عام اش می تواند گویای حضور و وجودش باشد. زیرا هنگامی یک جریان می تواند بیان کننده خواستهها مشخص اجتماعی باشد که از نظر طبقاتی موقعیت خود را بتواند تعریف کند. بنابراین موقعیت طبقاتی هر جریان فعال در عرصه های اجتماعی یا سیاسی، بار و توان اجرایی کردن و بیان خواسته‌های مشخص آن طبقه را بر خود سوار می کند. حال با توجه به اینکه جنبشهای دانشجویی و

بقیه در صفحه ۸

است. زیرا از پیش معلوم است که جوانانی با سرهای پرشر و شور و خواسته ها و آمال رنگارنگ هر لحظه امکان دارد دست به حرکتی بزنند که امکان پیش بینی آن بسیار اندک است. منهای اینکه بسیاری این رفتار اعتراضی را خصیصه جوانی و نماد جوش و خروش سن و سال آنها می دانند اما همیشه هم اینگونه نبوده و این جوانان با دور زدن و عبور از کنار دست عوامل کنترل، آنها را در برابر عمل انجام شده قرار می دهند.

باز با اندک تسامحی در نگرشهای علمی شده و کلاسیک برای مطالعه بر روی این بخش از نیروی جوان جوامع امروزی، باید گفت که انرژی انبوه شده و متراکم در این مجامع همیشه مورد نظر بسیاری از تئوریسینهای اجتماعی به ویژه سیاستمداران حاکم برای استفاده به عنوان پیاده نظام از آنها بوده است تا به دلایلی که بر بسیاری شناخته شده است، راه را برای ادامه حیات خود باز کنند، بدون اینکه به عاقبت کاری که کرده اند بیاندیشند و پیامد رها سازی نیرویی که به نظر بسیاری مورد سوو استفاده و تعرض واقع شده است را در نظر بگیرند.

تاریخ جنبشهای دانشجویی و تلاشهای آنان برای رسیدن به خواسته های خود،



باز می گردد به آغاز شکل گیری مراکز آموزش علمی که پیشینه ای کهن دارد. اما با نگاهی گذرا به تاریخ معاصر و برآمد قابل ذکر جنبش دانشجویان، می شود به جنبش دانشجویی سال ۶۴ پا آمریکا که برای آزادی بیان به پا خواست و جنبش دانشجویی مه ۶۸ فرانسه را بسیار پر رنگ دید. به غیر از اینها در اکثر کشورهای اروپایی در دهه ۶۰ جنبش دانشجویی از قدرت و آوازه بالایی برخوردار بوده است. همزمان در

نیرویی است که از حداقل تخصص و تحصیلات برخوردار باشد تا بتواند به عنوان جزیی از ماشینهای تولید کننده به کار بپردازد. بنابراین جمعیت فشرده شده در ابر شهرهایی که به بهای نابودی روستاهای متکی به شیوه تولید منسوخ شده شکل گرفته است، سعی خواهد کرد در یک رقابت تنگاتنگ از پیش طراحی شده، خود را برای عرضه در بازار کار به جایی برساند که از بیشترین قیمت برخوردار باشد. یکی از مبانی ارزش گذاری نیروی کار در سرمایه داری مدرن قرن بیست و یکمی، تحصیلات و تخصص برای خدمت در دستگاه تولید ثروت اوست. متخصصین عرصه های متفاوت که بنابه نیاز کارخانه‌های تولید کننده و یا برنامه ریزی های بلند و کوتاه مدت مراکز محاسبات طبقه حاکم پرورش یافته‌اند، بازار کاری را سامان می دهند که عرضه کنندگان کالا در آن محصلان دانشگاه های معتبر و پرآوازه ی همین دم و دستگاه است. ارزش گذاری نیز بنا بر نیاز و تابع قانون همیشگی بازار یعنی، عرضه و تقاضا ست. چرایی و چگونگی پردازش این بخش مجالی دیگر می طلبد و مبحثی دیگر.

اما حضور پر رنگ نیروی جوان و

دنیای مدرن و امروزی سرمایه داری ملزومات خود را نیز به همراه آورده است. حرکت پرشتاب جهان به سوی ماشینی شدن و شکل گیری شهرهای بزرگ یا به زبانی "ابرشهرها"، توده عظیمی از انسانها را با گرایشات متفاوت گردهم آورده است. حضور تنگاتنگ مردم در کنار یکدیگر و زندگی گروه های بزرگی از آنها در ساختمانهایی کلان، جمعیت‌های جدیدی را شکل می دهد که گاه بدون درک و فهم طبقاتی مشخص از یکدیگر، منافع مشترکی دارند که بسته به موقعیت فرهنگی و اجتماعی و رشد نیروهای تولیدی شهرها، آنان را به چاره جویی وا می دارد. یعنی، شکل یابی تشکلهایی بدون هیچ منافع مشترک طبقاتی، رهاورد این موقعیت است. مستقل از این، جهان مدرن و صنعتی امروزی نمای بیرونی خود را در آدین کلان شهرها به نمایش می گذارد. این فرم بندی و کلاف کردن انسانها که نوعی بی هویت سازی نیز هست، حاصل گذر جهان از شیوه تولید فئودالی و به طبع نابودی فرهنگ کشاورزان وابسته به زمین است. یعنی، نابودی سازمان اجتماعی گذشته و بنا کردن نوعی تجمع توده وار انسانها با تاکید به نوعی هویت که ساخته دست مراکز مهندسی افکار عمومی است. سرمایه داری امروزی که خود را در کلان شهرها با مفاهیمی همچون مدرنیسم و یا مدرنیته معرفی می کند، چیزی نیست جز ضرورت پی جویی نیازهای انسانهایی که در فضاهای تنگ خانه های کوچک شهرها به زندانیانی شباهت دارند که از برخورد و رفتار زندانبانهای خود در عذابند. قوانین دست و پا گیر، ترافیک پرهیاهو و هدر رفتن اوقات بسیاری که می توانست صرف کارهای ضروری دیگری شود، همراه با عصبانیت حاصل از آلودگیهای رنگارنگ از آلودگی صوتی، هوا و انتشار انواع و اقسام ویروسهای بیماری زا، آرایشی را به پیش چشم می کشد که به هر چیزی شبیه است جز زندگی انسانی و با ذات آزاد زیستن انسان در تضاد است. محصور بودن در چهاردیوارهای تنگ، کوچه و خیابانها تنگتر از آن و شلوغی وسایل حمل و نقل شهر، اتوبوس، تراموا، مترو و... همه و همه غذایی است که انسان قرن بیست و یکمی با آن دست به گریبان است.

در کنار همه این هیاهوها، جهان به اصطلاح مدرن سرمایه داری نیازمند

جنبش‌های دانشجویی، ماهیت و فراز و فرود آنان

بقیه از صفحه ۷

توده عظیم دانشجویان در درون شیوه تولید و متن روابط تولیدی و اقتصادی جامعه قرار ندارند، بنابراین درخواست بیان مواضع طبقاتی پایدار و مشخص از آن بی جا می‌نماید. زیرا با توجه به خاستگاه دانشجویان که خانواده‌های متفاوت اقشار شهرنشین می‌باشد، نه تنها از یکدستی برخوردار نیستند بلکه، به دلیل همین درهم آمیختگی آن است که ماهیت گرایشهای اجتماعی آنها بسته به موقعیت جنبشهای اجتماعی متغیر است. یعنی، هرچه جامعه بسته تر و حاکمیت به سوی تئوکراسی و فشارهای هژمونیک میل می‌کند، این جنبش بیش از همه تبدیل به زبان گویای اجتماع شده و با برافروختگی علیه حاکمیت و نهادهای کنترل کننده و امنیتی آن وارد عمل می‌شود. شناور بودن موقعیت طبقاتی این جنبش و خاستگاه‌های طبقاتی افراد و اعضای شکل دهنده آن باعث می‌گردد که در دوره‌های مختلف عملکردهای متفاوتی از خود بروز دهد اما آنچه را می‌شود به طور کلی درباره ماهیت این جنبش بیان کرد این است که: جنبشهای دانشجویی به طور کلی ماهیتی آرمان گرایانه دارند. بسته به موقعیت اجتماعی بروز آن اکثر این جنبشها ضد سنت و عدالتخواه هستند. چرایی آن نیز به نوع زیست دانشجویان برمی‌گردد. زیرا آنهايي که از زیر کنترل شدید خانواده رها شده اند و با گردهم آمدن در خوابگاه‌ها و مراکز مطالعه جمعی، وقتی بیشتری برای تشریح مساعی و رها سازی انرژی ذخیره شده در خود را دارند. به دلیل عدم وابستگی آنها به سازمان اجتماعی خاص و عدم تعهدشان به قراردادهای دست و پا گیر اجتماعی، خویشتر را رها از همه آن قید و بندها حس می‌کنند و بیش از همه در آنان میل به آرمانهایی والا و انسانی بروز می‌یابد. شورش بی‌محابای آنان علیه سنت و فریادهای خودانگیخته در برابر قراردادهایی که با آنها به تناقض می‌رسند، بیش از همه گویای وضعیتی است که اقشار جوان و پر انرژی جامعه با آن روبرو هستند. بنابراین این قشر بیش از اینکه به عاقبت اندیشی و چون چرا به متن جریانات مراجعه کند، میل به سوی عمل اجتماعی و بروز اعتراض خویش به هر شیوه ممکن دارد. دانسته‌های آن نیز باز می‌گردد به جریانهای روشنفکری غالب اجتماع که تحت تاثیر آنها قرار دارد و به گسترش آن جریانات

می‌پردازد. این جریانات روشنفکری با توجه به ماهیت تئوریک خود، بیان و چگونگی خویش را در انعکاس حرکات دانشجویی مورد مذاقه قرار می‌دهند. به هر حال جنبش دانشجویی با تمام توان علیه آنچه دستگاه‌های تبلیغی و سیاسی طبقه حاکم به طور سیستماتیک بیان می‌کند، به پا می‌خیزد و به سمبل مقاومت در برابر فشارهای بی‌حد و حصر آنان تبدیل می‌گردد.

جنبش دانشجویی و بالطبع خواسته‌های مقطعی آن تابع شرایط و موقعیت سیاسی و اجتماعی روز است. بنابراین درخواست پایدار ماندن در بیان خواسته‌ای مشخص از آن به کلی بی‌جاست. زیرا ماهیت سیال این جنبش دلیلی برای پایدار ماندن در یک موضع را ندارد و به سرعت تغییر وضعیت داده و با جریانات روز همصدا می‌شود. برای توضیح بهتر این موضوع می‌شود اینگونه گفت که هر ساله تعدادی افراد جدید به این جمع اضافه می‌شود و همزمان تعدادی با پایان یافتن تحصیلات شان از این جمع خارج می‌شوند. فارغ التحصیلان، تجربیات اندوخته خود را به داخل اجتماع می‌برند و با جذب بازار کار شدن می‌روند تا دانسته‌های خویش را با محک عمل بیازمایند. اما تازه واردین بدون هیچ تجربه‌ای وارد این امواج پر تلاطم شده و بخشی از جاهای خالی آنرا اشغال می‌کنند. هرچند تعدادی از آنها به کناره‌گیری سعی می‌کنند تا خود را به فضای مسلط به قول خودشان "آلوده" نکنند اما پر بدیهی است که آنان خود را تنها حس می‌کنند و سعی خواهند کرد تا با شکل دادن جریاناتی با شکل و ماهیتی دیگر خود را مشغول کنند و به قول معروف از قافله عقب نمانند. به زبان دیگر، آنان نیز بخش دیگری از جنبش را سامان می‌دهند که مصلحت طلبی و عاقبت جویی را تحت لوای عناوینی دهن پرکن توجیه می‌کند. اما آنچه اکثریت این قشر جوان و گویای نام می‌کند، بازگشت داده می‌شود به جامعه‌ای که آکنده از تناقض و رفتارهای ناهنجار است که این جنبش به بزرگ نمایی آن می‌پردازد.

زیرا بهترین راهی که بشود جنبش پر شر و شوری که تحت تاثیر کمونیستها در اروپا شکل گرفته بود را بی‌خطر کرد، این بود که آنها را به سوی موضوعات بی‌خطری همچون حفاظت از محیط زیست سوق داد. آرمانخواهی جنبش دانشجویان و جوانان را از مسیر خود منحرف می‌کند و به سویی می‌کشند که در عمل چیزی بجز اتلاف وقت نباشد. دفاع از محیط زیست و تلاش انسانهایی که سعی دارند تا نگاهی انسانی به جهانی که به شدت توسط سرمایه داران غارت می‌شود یک موضوع است و کانالیزه کردن جنبشی عدالتخواه و رادیکال را که سرشار از آرمانهای انسانی است را در دامچاله آن منزوی کردن بحثی دیگر. یعنی کار را به جایی رسانند که خواسته‌های آن جنبش در حداکثر خود دفاع از حقوق سگ و گربه و یا کوسه و ماهیان و ابریزها خلاصه می‌شود. نهایت اعتراض آنها نیز جمع کردن امضا برای جلوگیری از تخریب جنگلها و مراتع است. حالا چه کسی به حرفهای آنان گوش می‌دهد و یا ققدر تاثیر گذارند هم مهم نیست. مهم اینست که آنها مدافع محیط زیست هستند و از دل جنبشی که خیابانهای پاریس را زیر پای پلیسها و ژاندارمهای سرکوبگر داغ کرده بود و حاضر به ذره ای عقب نشینی هم نبودند، کسانی بیرون خریدند که دفاع از سمور آبی جاوه را به دفاع از انسانهایی که زیر بار ستم سرمایه داران کمر خم کرده اند ترجیح می‌دهند. دیگر خواسته‌های مه ۶۸ و آوازه آنچه در پاریس و دیگر شهرهای فرانسوی گذشت، دستمایه حرفای و پروگوییهای بسیاری طی این سالها شده است. اما هر چه هست را می‌شود اینگونه بیان کرد که جنبش دانشجویی و جوانان مقطعی است. این جنبش بنا به موقعیت خاص مقطع زمانی خود، تبدیل به زبان اعتراض مردم می‌گردد و پس از بیان خواسته‌های آنان به رادیکالترین شکل ممکن، به سرعت همچون امواج خروشان توفانی سهمگین فروکش می‌کند. تا برآمدی تازه و خشم و خروشی دیگر باید در انتظار ماند و شاهد فراز و فرود دوباره آن بود. آنچه از جنبش آنها باقی می‌ماند رد و اثر خشم و خروشی است که تا مرز اسطوره پیش می‌رود و نقل زبان نقلانی است که خود را در لباس جوانانی می‌بیند که بدون پروای هیچ چیز و هیچکس، سراسیمه به خیابانها سرازیر می‌شوند و هرآنچه در سر راه خود می‌یابند را با امواج خود می‌برند.

ما میهن ما جنبش دانشجویی همپای مشابه‌های خود در دیگر کشورها، رشد کرده است. همپای آنان برآمد داشته است و همچون آنان پس از یک دوره درخشندگی فرونشسته است. همپای اروپا در سالهای ۶۰ در ایران نیز جنبش

دانشجویی بسیار درخشنده عمل کرده است. پس از کودتای ۳۲ یک دوره فرود را تجربه می‌کند و در سالهای دهه ۴۰ همه راه‌های ممکن را تجربه کرده و با تجدید نظر کلی به تولید اندیشه می‌پردازد و بار دیگر پر خروش به پا می‌خیزد. اکثر جریانات سیاسی تلاش دارند تا از این سفره گسترده حداکثر بهره را ببرند. اما ماهیت آرمانخواه این جنبش که بر دیگر وجوه آن می‌چربد، خاستگاه جریانهای سیاسی و چپ نوینی می‌شود که بیش از همه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از آن بهره می‌برد. توجه ویژه به سازمان مجاهدین خلق و عضو گیری آنها از بین دانشجویان نیز گویای آرمانخواهی مجاهدین خلق و توجه ویژه دانشجویان به آن است. به زبان دیگر، بازنگری در دیدگاه‌های موجود، جنبش دانشجویی را به این نتیجه می‌رساند که بدون تجدید نظر در دیدگاه‌های تاکتونی و عبور از آنان امکان باز کردن راه به جلو وجود ندارد. و بر همین اساس اندیشه جدیدی را به محک آزمایش می‌گذارد و تبدیل به تولید کننده تفکر نوینی در عمل برای شکستن سد اختناق می‌شود. کاری که سازمانهای سنتی موجود و یا مماشات گر امکان اجرایی کردن آنها به هیچ وجه ندارند. منهای آن، خصصت رادیکالیسم نهفته در بطن جریانات دانشجویی، جاذبه سازمانهای چریکی را برای آنها بیشتر می‌کند. عملگرا بودن جنبش دانشجویی و بی‌محابا بسوی حادثه رفتن نیز توجیه کننده اقبال جریانات سیاسی ویژه آن سالهاست. در نهایت بدنه جنبش جوان و عدالتخواه مردم ایران از اقشار دانشجو بر می‌خیزد که به دلیل اصلاحات تحمیلی آمریکا به رژیم پهلوی امکان حضور فرزندان آنان در میدان دانش اندوزی فراهم شده است. بدیهی است که مقابله با کنترل دستوری و فشارها و تحکیمهای نهادهای امنیتی کنترل کننده حکومتی، تبدیل به وظیفه جنبش دانشجویی می‌شود و چون به دلیل سرکوب‌ها و گسترده امکان بروز هیچگونه اعتراضی در سطح جامعه وجود ندارد، بنابراین جنبش دانشجویی این وظیفه را نیز به عهده می‌گیرد و تبدیل به موتور محرکه آن می‌شود. درنهایت سرجمع همه این اتفاقات بدانجا می‌رسد که دانشگاه تبدیل به نماد ایستادگی و استواری در مقابل سرکوب می‌گردد. دانشجو بودن خود از اعتبار و موقعیت خاصی در اجتماع برخوردار می‌شود. صدای معترض مردم به طور اتوماتیک توسط آنان برکشیده می‌شود، قدر می‌بیند و بر صدر می‌نشیند. بیهوده نیست که پس از بیش از سی سال هنوز رژیم بقیه در صفحه ۹

واقعیت یا تبلیغات؟

جنبش دانشجویی

لیلا جدیدی
رژیم جمهوری اسلامی که بیشتر طرح احتمال جنگ از سوی غرب به ویژه آمریکا و اسرائیل را "تبلیغات" و "جنگ روانی" توصیف می کرد، اکنون برای مقابله به مثل، خود همان شیوه را پیشه کرده است، با این تفاوت که این امر برای رژیم هم مصرف داخلی و هم خارجی دارد. سیاست مزبور در حالی پیش می رود که فضای مانور برای جمهوری اسلامی بیش از پیش تنگ شده است.

بقیه از صفحه ۸
جمهوری اسلامی سعی می کند تا نماز جمعه را در دانشگاه برگزار کند و از حیثیت آن برای تحمیق توده ها سوو استفاده کند. این موضوع بر می گردد

به حیثیت جنبش دانشجویی در سالهای دهه چهل و پنجاه و ارج و اعتبار آنها در بین توده های محروم مردم که زبان گویا و حق طلب خود را در دانشجویان می دیدند.

به هرحال ارج و اعتبار جنبش دانشجویی در کشور ما نیز حاصل صداقت و درستکاری کسانی است که در لباس دانشجو آرمانگرایی را سرلوحه عمل خود قرار دادند و بی محابا بر قلب حادثه زدند. جانفشانی آنان و از خود گذشتگی شان چنان اسطوره هایی در نظر مردم ساخت که سالها دانشجو مترادف بود با چیزی در حد قدیس.

اگر گفتم که جنبش دانشجویی تحت تاثیر جریانات روشنفکری جامعه قرار دارد و دامنه اجتماعی آنرا گسترش می دهد این را نیز بگویم که این جنبش خود به محلی برای تولید اندیشه و یا گسترش مباحثات آن تبدیل می شود و واریسی یک نظریه و چون چرا کردن آن بیشتر به عهده دانشجویان و جویندگان و کنکاش کنندگان در عرصه علوم است. هم اینان محک زندگان عملی این تئوریها و برآوردکنندگان باز خورد آن در عمل هستند. بنابراین همزمان نیازمند تولید فکر و اندیشه برای عمل خود نیز هستند که در کنار و یا موازی با جریانات روشنفکری جامعه حرکت می کند.

به محاق رفتن جنبش دانشجویی در ایران در سالهای دهه ۶۰ و فرو نشستن آن به عوامل گوناگونی وابسته است. یکی از آنان سعی و تلاش وافر حکومت برای قطع ارتباط آنان با جریانات روشنفکری است. تعطیلی دانشگاه ها با انقلاب فرهنگی و بازگشایی آن پس از یک دوره فترت تحت کنترل و فشار فراینده نهادهای امنیتی و سرکوبگر باعث شد تا مدتها دانشگاه در یک سردرگمی بسر برد. عبدالکریم سروش، یکی از سردستانان انقلاب فرهنگی و نابود سازی جریانات روشنفکری، همراه با دارودسته تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه که اکنون خود را پرچمدار جریانات روشنفکری نوین و اصلاح گر حکومت معرفی می کنند، چیزی نیستند جز چماق کشانی که لباس عوض کرده اند تا با راه اندازی

علی لاریجانی، رییس مجلس ارتجاع بسته ی پیشنهادی غرب را "چماق" و یا "سراب" خواند. او ادعا می کند که ایران آمادگی کامل برای مقابله با هر اقدام غرب را دارد و می افزاید: "این اولین بار نیست که در برابر چنین تبلیغاتی قرار گرفته ایم." در همین حال سرلشگر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، بر "جدی" گرفتن حمله نظامی آمریکا در آستانه انتخابات ریاست جمهوری این کشور تاکید می کند. او که به همین صورت ادعا می کند جمهوری اسلامی آمادگی کامل برای رویارویی با دشمن را دارد، در جمع سپاه پاسداران به "شان و منزلت اجتماعی بدنه سپاه پاسداران" اشاره کرده و دغدغه معیشتی این بدنه را مضر می خواند. این در حالیست که به گفته خود او "سیستم نظامی جمهوری اسلامی همان نظام طراحی شده قبل از انقلاب است." پس از ۳۰ سال امروز به فکر چرب کردن سبیل "بدنه" افتادن، نشان زیادی از داشتن "آمادگی کامل" ندارد. ضمن اینکه او بر "توانمندیهای خارج از کشور" که همان تکیه بر تروریسم و درگیر کردن نیروهای خود در عراق و لبنان است نیز دل بسته است.

جالب توجه آنکه در یک مانور تبلیغاتی دیگر میر فصیل باقرزاده، فرمانده کمیته جستجوی مفقودین ستاد کل نیروهای مسلح، از حفر ۳۲۰ هزار قبر در مرزهای کشور برای "دفن متجاوزین" یاد می کند. پذیرش واقعیتهای دردناک برای رژیم هزینه ساز است و به همین دلیل نیز هر نقشی که در این بازی خطرناک ایفا می کند، تا کنون نشانی از تلاش برای جلوگیری از تنش و کم کردن خطر جنگ نداشته و بالعکس در خدمت دامن زدن بدان قرار گرفته است. بی جهت نیست که بهزاد مرادی، استاندار همدان نیاز رژیم به داشتن بمب برای اینگونه تشریح کرده است: "اگر غنی سازی نمی کردیم، غریبهها چادر را نیز از سر زنان ما می کشیدند." ۱۰ تیر ۱۳۸۷

جریانات شبه روشنفکری تسلط خود بر دانشگاه را ادامه دهند. زیرا آنان می دانند که دانشجویان دانشگاه ها و مراکز کسب دانش بالاخره راه خود را باز خواهند کرد و از درون این امواج خروشان راهی به بیرون خواهند جست. شبه روشنفکری جدید در گام اول سروش را وا می نهد، نه به دلیل اینکه مخالف ولی فقیه است بلکه، قادر به تولید فکر و اندیشه ای نیست که در خدمت به حاکمیت جور و ظلم تسلط بر دانشگاه را تضمین کند. بروز اندیشه های انتقادی در لابلائی نظریه های گوناگون و پر زرق و برق سروش، بیش از همه زنگ خطر را برای حکومت به صدا در می آورد تا جامعه مدنی قلابی استوار بر اسلام حکومتی آخوندهای فاسد. اندیشه سروش بیش از اینکه به کمک حکومت بیاید تبدیل به دستمایه ای می شود در نقد قدرت مطلقه ولی فقیه، چیزی که سروش هرگز خواهان آن نبوده و نیست. بالاخره ادامه راه به چماق کشان تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه سپرده می شود. بایگانی کردن چماقها و مزین شدن به دفتر و دستک روزنامه و مجله برای تولید اندیشه ای شبه روشنفکری چنان آبیکی از کار درآمد که صدای سرخنیان خودشان را نیز درآورد. یعنی بیش از همه عباس عبدی و حجاریان و... معترض به شیوه خاتمی و بیپوده و فشل بودن اینگونه عملگرایی هستند. جنبش دانشجویی ای که تبدیل به پیاده نظام حکومت ولایی شده است، خیلی زود از کنترل خارج می شود و در نهایت ۱۸ تیر شکل می یابد که به عنوان پایان بازی شبه روشنفکر سازی حکومت است. طبرزدی معترف به امام بودن خامنه ای تبدیل به زندانی همه این سالها می شود، عباس عبدی سر از زندان در می آورد و پس از واکنسینه شدن رها می شود، آیت الله اصلاح طلب، موسوی خویینی ها حتا جرات نطق کشیدن هم ندارد، اکبر گنجی و محسن سازگارا و... سر از مملکت شیطان بزرگ در می آورند و... به یک کلام ثابت می شود که جنبش دانشجویی نه برای رژیم جمهوری اسلامی و نه برای هیچ رژیم دیگری قابل کنترل و دست آموز شدن نیست. هرچند رژیم فکر می کرد با زدن و زندانی کردن و اعدام می تواند این موج خروشان را برای مدتی خفه کند. اما هرچه بیشتر می گذرد بهتر نشان داده می شود که این جنبش برای عبور از موقعیت پیش آمده تلاش و تقلا می کند. سر برآوردن موجی از دانشجویان که خود را چپ گرا و عدالتخواه می نامند، نشان می دهد که کانون اندیشه سازی و تفکر سازی همچنان در جوش و خروش است. هرچند کسانی سعی می کنند تا خود

را طلایه دار عرصه فعالیت دانشجویی جا بزنند اما واقعیت اینست که بیش از اینکه جنبش دانشجویی وامدار این یا آن جریان چپ و عدالتخواه باشد، بیشتر مدیون اندیشه ورزان و فعل و انفعالات داخلی خود است. به عنوان مثال صادق زیبا کلام در تحلیل نهایی به این نتیجه می رسد که: "جنبش دانشجویی کنونی نه می داند چه می خواهد و نه می داند به کجا می خواهد برود." و یا اینکه او این جنبش را "فاقد هویت" معرفی می کند و علت آنرا نیز "تخریب ارزشها و باورها توسط نسل گذشته" یعنی همپالکیهای خودش می داند. و جالب آنست که او این تخریب گری را ناخواسته قلمداد می کند. یعنی، کسانی که انقلاب فرهنگی دهه ۶۰ را انجام دادند و کمر به قلع و قمع جنبش دانشجویی بستند، نادانسته به تخریب ارزشها و باورها پرداختند. از این بهتر نمی شود خود را به نفهمی زد زیرا در وهله اول گریبان خود و رفقای دیرینش گیر می کند. او همچنین همکاری بخشی از دانشجویان چپ و برابری طلب با انجمنهای اسلامی را تناقض بزرگ این جریان می داند و به همین دلیل آنها را ناتوان از تولید اندیشه و فکر می نامد. حال با جمع بندی آنچه در این سالها جنبش دانشجویی در کل و جریانات چپ و برابری طلب به طور خاص انجام داده اند، می شود اینگونه گفت که امثال زیبا کلام در عمل شکست خورده اند و ناتوان از جریان سازی در دانشگاه ها سعی بر بی هویت نامیدن آنها دارند. این نیز بر می گردد به اینکه یا او از درک شرایط جدید ناتوان است و یا به عمد و آگاهانه سعی در گمراه سازی می کند. به هرحال جنبش دانشجویی در کلیت خود به علت موقعیت خاص سازندگان آن و سیال بودن اش، نه تنها راکد نیست بلکه، فرزند زمانه خود است. این جنبش عدالت خواه، ضد سنت و آرمانگراست. عدم درک ویژگیهای این جنبش به درخواستهای بیپوده و یا تبدیل کردن آن به پادویی برای جریانی خاص ختم می شود. هویت جریانات دانشجویی نه به القاب الصاق شده به آنان بلکه، به ماهیت موجود در بطن آن برمی گردد که سرشار از صداقت، رادیکالیسم و میل به عملگرایی است. اینکه آیا جریانات روشنفکری می توانند خود را در آیین جنبش دانشجویی باز تابانند بر می گردد به ناب بودن اندیشه این جریانات و درجه خلوص آنان، زیرا جنبش دانشجویی بازار مکاره نیست که بشود هر کالاهای بُنجلی را در آن آب کرد.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:
بحران در جمهوری چک و نقش احزاب و اتحادیه ها
آمریکا از کلمبیا چه می خواهد؟

بحران در جمهوری چک و نقش احزاب و اتحادیه ها

از همان نخستین سالهای فروپاشی بلوک شرق، موجی از خصوصی سازی در کشور چکسلواکی آغاز گشت. در آن هنگام رییس دولت وقت، "وکلاف کلاوس"، سیاستی به نام "خصوصی سازی کوپنی" را به صحنه آورد. حاصل این سیاست، فروش نهادهای دولتی به سرمایه گزاران خارجی با بهای بسیار نازل بود. خصوصی سازی یکشبه، ثروت اجتماعی این کشور را به باد داد. با باز شدن درهای بازار آزاد (۱۹۸۹-۱۹۹۰)، جمهوری چک درگیر بحرانهای فزاینده و حادی در صحنه سیاسی و اجتماعی خود شد. با این حال، در ۱۸ سال اخیر تمامی دولتهای وقت از محافظه کار گرفته تا دمکرات، از سیاستهایی که منافع ثروتمندان را تامین می کند، دفاع کرده اند. خواسته های بروکسل را تامین و شرطهای اتحادیه اروپا را گردن گذاشته اند.

به تازگی، دولت ائتلافی این کشور تصمیم به اجرای رفرمهایی گرفت که همگی تهاجم به دستاوردهای زحمتکشان این کشور است. این اقدامات عمق بیشتری به بحرانهای موجود که شامل تضادهای درونی حکومت ائتلافی چک نیز می شود، داده است. به طوری که در اواخر ماه ژوئن سال جاری، ۸۰۰ هزار نفر در یک اعتصاب عمومی و بزرگ علیه سیاستهای ناعادلانه دولت دست به اعتراض زدند.

میرک توپولانک، نخست وزیر جمهوری چک و حزب دست راستی و محافظه کار او به نام "حزب شهروندان (ODS)" در ائتلاف با حزب سبزه و دمکرات مسیحیها (KDU-CSL) قوانین تازه ای را در زمینه بهداشت و درمان، بازنشستگی و دیگر سیاستهای اجتماعی و مالی مطرح کرده اند که تأثیرات منفی آن دامنگیر لایه های وسیعی از جامعه خواهد شد. از جمله این اقدامات، حذف سیستم درمانی گذشته است که به صورت رایگان در اختیار مردم قرار داشت. "توپولانک" و

می کند اما در حقیقت با رژیم حاکم کنار آمده است. در واقع، دولت تنها با همکاری سوسیال دمکراتها که در بیرون نقش اپوزوسیون را بازی می کنند و در نهران به حمایت دولت بر می آیند، توانسته است در قدرت باقی بماند. اما در برابر چنین توطئه های سیاسی ضد اجتماعی و ارتجاعی، مردم خشمگین اراده کرده اند که دست به مقاومت بزنند. طبق یک همه پرسی، چنانچه انتخاباتی انجام شود، بخش محافظه کار دولت بدون شک بازنده خواهد بود و دو حزب کوچک دیگر در ائتلاف نیز رای کافی برای ورود به پارلمان نخواهند آورد. در نتیجه این عدم محبوبیت، تضادهای درونی در میان احزاب ائتلافی در حکومت و در کل ساختار سیاسی این کشور به وجود آمده است.

جالب توجه آنکه در سال ۲۰۰۶، سبزه با طفره روی از روشن کردن سیاستها و مواضع خود توانستند ۶ درصد رای به دست آورند اما مدت زیادی از ورود آنها به پارلمان نگذشته بود که سیاستهای خود را با محافظه کاران همسو کردند. همین حزب از طرفداران پر و پا قرص حذف مددهای اجتماعی شد. در این هنگام بود که در حزب سبزه نیز تضاد و اختلاف اوج گرفت. دو وزیر از حزب سبزه در نزاع با رهبر حزب تهدید به استعفا کردند.

اختلافات درون ائتلاف تنها شامل مسایل داخلی نمی باشد. در زمینه سیاستهای خارجی بحث تصمیم گیری

وزیر بهداشت در ادامه کار به خصوصی سازی شرکتهای بیمه و شناور کردن آن در بازار بورس دست زدند؛ آنچه که تنها موجبات خشنودی طبقات فرادست را مهیا می کرد. افزایش سن دریافت حقوق بازنشستگی از ۶۰ سال به ۶۳ سالگی و کاهش حقوق از ۵۴ درصد درآمد به ۴۰ درصد از دیگر اقدامات در دست است. همزمان و با وجود این، قیمت اجناس نیز رشد تصاعدی داشته و از ۲۰ به ۴۰ درصد رسیده است. بالا رفتن بهای مصرف برق و سوخت، بسیاری از خانواده ها را با سختیهای طاقت فرسایی روبرو کرده است. بهای مسکن در شهرها و بویژه در پراگ و کارلیزاد آنچنان بالا رفته است که با سطح کشورهای غربی برابری می کند. این همه در حالی است که شمار میلیونرها در حال رشد بوده، به طوری که در سال ۲۰۰۷ با افزوده شدن ۱۶۶۰ میلیونر جدید، این تعداد به ۱۵ هزار نفر رسیده است.



دولت در استقرار سپر ضد موشکی آمریکا در این کشور نیز بالا گرفته است. این در حالی است که بیش از ۸۰ درصد مردم با این اقدام مخالف هستند، تا جایی که وزیر خارجه، "کارل شوارنبرگ" (از حزب سبزه) تهدید کرد در صورتی که این اقدام صورت نگیرد، استعفا خواهد کرد.*

به لحاظ سیاسی دو جبهه بندی در این کشور شکل گرفته است. نخست جبهه محافظه کاران، دمکرات مسیحیان و سبزه است که در یک ائتلاف توانستند حکومت را به دست بگیرند و دیگری سوسیال دمکراتها و حزب کمونیست (KSCM) است. این جبهه اگر چه نقش اپوزوسیون را در این کشور بازی

سوال مطرح این است که چنین احزاب عقب مانده و ضد مردمی چگونه می توانند بر خلاف خواست اکثریت مردم عمل کرده و در قدرت باقی بمانند؟ پاسخ را باید در نقشی که اتحادیه های کارگری و حزب کمونیست در صحنه سیاسی کشور به عنوان اپوزوسیون بازی می کنند یافت. برای نمونه اگر چه دو اتحادیه بزرگ کارگری (CMKOS) و (ASO) در این کشور اعلام اعتراض و اعتصاب عمومی می کنند اما با مهار کردن این اعتراضات در واقع به ابزاری در دست بازار و طبقه ممتاز تبدیل شده اند. آنها تنها به "سرعت" رفرمهای دولت ائتلافی چک اعتراض دارند و تاکید می کنند چنانچه این اقدامات به صورت تدریجی انجام شود، مخالفتی نخواهند داشت. آنها اعضای خود را به اعتراضاتی کاملاً محدود وادار می کنند و به همین دلیل به حیثیت خود لطمه وارد کرده اند.

از همین روست که طی سالهای گذشته، اتحادیه های مذکور به تدریج در میان مردم منزوی شده اند. در اوایل دهه ۹۰ بیش از ۹۰ درصد نیروی کار سازمان یافته بودند. این رقم در حال حاضر به ۳۰ درصد رسیده است.

در اوایل دهه ۹۰، "CMKOS" با ظهور جنبش دمکراسی طلبانه "تشکیل شد و در همان هنگام به طور علنی فراخوان رفرم سریع برای بازار آزاد داد. اما این روشن بود که چنین رفرمهایی برای صدها هزار کارگر فاجعه بار خواهد بود. این اتحادیه همچنین با حمایت از تقسیم چکسلواکی به دو بخش، احساسات ضد ملی را رشد داد که حاصلی جز تضعیف طبقه کارگر نداشت. "CMKOS" از دولت و سرمایه داران و سرمایه گذاران برآورده کردن خواسته های اتحادیه اروپا برای ورود به آن که شامل کاهش دستمزد و مددهای اجتماعی و خصوصی سازی می شد حمایت کرد.

اتحادیه های نامبرده بعدها اقرار کردند که هدف آنها از سازماندهی تظاهرات و اعتصابات، بیشتر ایجاد "صلح اجتماعی" بوده و نه حل مشکلات کارگری. آنها می خواستند نشان دهند که متحدند و به عنوان یک تهدید وجود دارند. بهانه تلاش برای "صلح اجتماعی" پیوسته هدف حزب کمونیست این کشور نیز بوده است.

حزب کمونیست که هنوز برخی از کادرهای دوران استالین را شامل می شود، از تضادهای درون حکومت و جامعه سود جسته و خود را حافظ ثبات به حساب می آورد. در واقع تمامی کسانی که در دوران استالین نقشی داشتند، ترجیح می دهند گذشته خود را دفن کرده و به جامه ی مدافعان و مروجان بازار آزاد و سرمایه داری

بقیه در صفحه ۱۱

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۰

در آید. حزب کمونیست و سوسیال دمکراتها نقش ویژه ای در تسلیم اموال جامعه به سرمایه گذاران غرب ایفا کردند. این رویه در بلغارستان، لهستان، مجارستان و رومانی نیز به همین صورت پیش گرفته شده است. در این کشورها نیز اعضای حزب کمونیست "برادر" که در رهبری نیز قرار داشتند، بی پروا جانب سرمایه داران را گرفته و خود نیز به اموالی دست یافتند که از ثروت ملی پرداخت می شد. از همین رو می توان اطمینان داشت که چنانچه مسوولیتهای دولتی به این دسته احزاب کمونیست محول شود، بی تردید آنها نیز روشها و سیاستهای دولتهای کنونی را پیش خواهند گرفت.

جالب توجه است که اگر چه حزب کمونیست چک بر گرایش خود به سیستم بازار آزاد تاکید دارد، با این حال از جانب طبقه حاکمه طرد شده و تحت فشار قرار می گیرد. حکومت حتی حاضر نیست مخالفتهای لفظی این حزب را تحمل کند. در سال ۲۰۰۶ دولت اقدام به غیر قانونی شمردن فدراسیون جوانان کمونیست کرد. این فدراسیون در یک فراخوان خواستار "محو مالکیت خصوصی بر ابزار کار" شده بود. دولت به سرعت این فدراسیون را غیر قانونی اعلام کرد. این اقدام بیشتر نگاه به حزب کمونیست داشت که در حال حاضر به لحاظ تعداد در میان احزاب چک مقام سوم را دارد و بدین جهت دارای نفوذ زیادی است. با این حال واکنش دولت نه تهدید حزب کمونیست بلکه، بیشتر متوجه طبقه کارگر و زحمتکش این کشور است. هدف، نمایش عدم تحمل صدای اپوزوسیون است.

در حال حاضر حزب کمونیست تلاش می کند که تظاهرات و اعتراضهای گسترده کنونی را حول محور خود کانالیزه کند. این همه در حالی است که به یمن اعتراضهای مردمی، احزاب حکومتی خود در چنان بحرانی قرار گرفته اند که برای جلوگیری از فروپاشی تنها راهشان انصراف از اجرای رفرمهای در دست است. هر گونه اجتناب از این امر به منزله ریسکی برای دولت خواهد بود که روزهای حساسی را در پیش دارد. پراگ در نیمه اول سال آینده (۲۰۰۹)، ریاست نویی اتحادیه اروپا را در دست خواهد گرفت و در سال ۲۰۱۰ انتخابات پیش رو خواهد بود.

تلاشها علیه دولت ائتلافی پراگ بی نتیجه خواهد ماند اگر در انکا به وعده ها و شعارهای گمراه کننده حزب کمونیست صورت گیرد. تنها جنبشی که به افشاکاری احزاب و سازمانهای ارتجاعی بپردازد و بر پایه پرنسیپهای سوسیالیستی برنامه ریزی کند، می تواند مدافع زحمتکشان مردم چک باشد.

آمریکا از کلمبیا چه می خواهد؟

در تاریخ، حوادث بزرگی رخ می دهد که اثرات فاجعه بار آن در وحله اول و بیشتر فروپاشی زندگی مادی و معنوی طبقات پایینی جامعه را سبب می شود. اما سر آخر، این حوادث به عنوان درسهای تاریخی در خاطر همین انسانها ثبت شده، آگاهی و یافته های آنها را غنی تر می کند.

تهاجم و اشغال عراق و پیش از آن افغانستان از جانب ایالات متحده از هر زمان و هر اقدام دیگری بیشتر مردم جهان را به سیاستهای امپریالیستی و استثمارگری آمریکا آگاه کرده است. دیگر کمتر حرکتی است که انجام شود و از زیر ذره بین قوی مردم، اهداف نهانی آن پوشیده بماند.

عملیات اخبری که طی آن فرماندهان ارتش کلمبیا، صاعقه وار به جنگلهایی که مخفیگاه اپوزوسیون دولت (فارک) است هجوم آوردند و ۱۵ گروگان در اسارت را آزاد کردند، در نظر مردم جهان سناریوی مسخره ای به سبک فیلمهای هالیوودی پیش نبود.

افراد آزاد شده در این عملیات یک کاندید سابق رییس جمهوری کلمبیا و سه پیمانکار آمریکایی بودند که به مدت ۶ سال در اسارت نیروهای ضد دولتی "فارک" قرار داشتند.

کاخ سفید که این بار می دانست دست اش در برابر مردم رو شده است، دخالت در این عملیات را به طور ضمنی تایید کرده و گفت، کمکهای "ویژه" ای برای انجام این عملیات کرده است. اینکه جان مک کین که خود در گذشته اسیر جنگی بوده همزمان با آرتیست بازی ذکر شده در این کشور بسر می برد، نمی تواند تصادفی باشد. همینطور جای تعجب نیست که بوش و مک کین، آقای "الوارو اوربیه" را زیر نورافکن تشویقات خود قرار داده اند و از موفقیت و رشادت او دم می زنند.

نباید تصور کرد که بحرانهای جنگ عراق و افغانستان به طور کلی توجه آمریکا را از آمریکای لاتین و آنچه که "حیاط خلوت" آن خوانده شده منحرف کرده است.

تا آنجا که به کلمبیا بر می گردد اینک این کشور، آمریکای مرکزی را به آمریکای جنوبی متصل میکند دارای اهمیتی ژئوپولیتیکی در کیفیت مبارزات مردم این منطقه و در سیاستهای امپریالیستی آمریکا است. درست است که نومحافظه کاران حاکم بر کاخ سفید با مسلح کردن ارتش کلمبیا تحت رهبری دولت "الوارو اوربیه" قصد دارند به موج استقلال طلبانه ای که در آمریکای لاتین در جریان است ضربه بزنند و همزمان از پیشروی آن جلوگیری کنند اما عملیات اخیر هدف مشخص دیگری را در نظر داشت.

لازم به یادآوری است که سالهاست دولت کلمبیا جنگی خونین را علیه مخالفان خود به راه انداخته است و

همواره از حمایت دولت بوش نیز بر خوردار بوده است. تهاجمات خونین دولت تنها علیه چریکهای "فارک" نبوده بلکه، اتحادیه های کارگری نیز آماج خشونت شدید دولت "اوربیه" قرار گرفته اند. تا کنون تحت حکومت او بیش از ۴۰۰ نفر از سازماندهندگان حرکتیهای کارگری به قتل رسیده اند. این تعداد بیش از جمع کل بقیه کوشندگان کارگری کشته شده در جهان طی ۶ سال گذشته است. در همین حال واشنگتن از حمایت سیاسی و حتی کمک نظامی به این کشور دریغ نکرده است.

چرا در حالی که قتل، گرسنگی، فقر و سرکوب در این کشور بیداد می کند، رییس جمهور کلمبیا مورد تشویق و حمایت آمریکا قرار می گیرد؟

تازه ترین و کوتاه مدت ترین هدف فعلی دولت بوش در کلمبیا، انتقال پایگاه های نظامی آمریکا به این کشور است. در حال حاضر برای آمریکا زمان مناسبی برای روی کار آمدن دولت دیگری در این کشور نیست زیرا در سال آینده (۲۰۰۹)، مهلت استقرار پایگاه های نظامی آمریکا در "ماتا" واقع در اکوادور بسر خواهد آمد. کلمبیا بهترین مهماندار برای انتقال این پایگاه به مقرهای نیروی هوایی خود در "پلانکوئرو" واقع در بندر "سالقر" می باشد.

در سال ۲۰۰۳ پایگاه نیروی هوایی کلمبیا اجازه گرفتن کمک مستقیم از آمریکا را از دست داده بود. علت این امر بر می گردد به سال ۱۹۹۸ که شهری در قسمت شرقی این کشور بمباران شد و به کشتن ۱۸ نفر غیر نظامی انجامید. همان سال "پلانکوئرو" ۳۵۲ هزار دلار کمک نظامی از آمریکا گرفت. ارتش کلمبیا نخست این جنایت را به گردن چریکهای فارک انداخت اما تحقیقات بعدی نشان داد که راکتهای ساخت آمریکا که تنها توسط نیروی هوایی استفاده می شود، به کار برده شده و از این رو دادگاه در سال ۲۰۰۳ ممنوعیت دریافت کمک از آمریکا را صادر کرد.

"پلانکوئرو" که مهمان پایگاه های نظامی آمریکا خواهد شد، دارای رادارهای پیشرفته ای است که توسط آمریکا در دهه ۹۰ نصب شده اند. این رادارها نقشی مهم در بمباران چریکهای "فارک" در ماه مارس سال جاری بازی کردند. در حالی که کشورهای آمریکای لاتین این اقدام را محکوم کردند، آمریکا از اقدام کلمبیا پشتیبانی کرد. اکنون همه ی اسباب دوستی و همکاری "اوربیه" و بوش آماده است و کلمبیا می تواند نقش موثری در پیشبرد اهداف آمریکا در آمریکای لاتین بازی کند.

* روز چهارشنبه ۱۹ تیر ماه توافقنامه سپر دفاع ضد موشکی میان جمهوری چک و آمریکا به امضا رسید. خامن رایس، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا از جانب کشور خود این توافق نامه را امضا کرد.

افزایش فحشا دستاورد

حکومت دینی

زینت میرهاشمی در آمارهای دولتی به پایین آمدن سن فحشا و اعتیاد اشاره شده است. در برابر خشونت بی حد و مرزی که استبداد مذهبی حاکم در مورد دستگیرشدگان این پدیده ها نشان می دهد، هر روز بر شمار افراد مبتلا به این آسیبهای اجتماعی افزوده شده و مهم تر این که سن مبتلایان به آن نزول کرده است. در گزارشی که چهارشنبه ۱۳ تیر در سایت دولتی آفتاب درج شده حداقل سن فحشا در ایران ۱۵ سال است. در این گزارش آمده است که «۱۱ درصد روسپیان شهر تهران با اطلاع همسرانشان دست به روسپیگری می زنند.»

این پدیده یعنی فحشای با اطلاع همسر، ریشه در فقر و عدم تامین اجتماعی که فشار آن در خانواده بیش از همه بر دوش زنان است دارد. زنانی که جایگاه حمایتی در جامعه ندارند و برای امرار معاش مجبورند بدن خود را بفروشند. در این گزارش آمده است که «در دهه ۶۰ و ۷۰ سن روسپیگری بالای ۳۰ سال بود اما اکنون سن روسپیگری از ۱۵ سال به بالا رسیده است.»

همین تحقیق می افزاید که «تا پیش از این پدیده روسپیگری بیشتر در مجردها بروز می کرد اما تحقیقات نشان داده که اکنون روسپیگری در متاهلهها بیشتر شده و با رشد سریعی هم مواجه است.»

افزایش این جنبی این پدیده انعکاس افزایش فقر و بیکاری است که از جمله دستاوردهای حکومت دینی است. یکی از علتهای گسترش فحشا نقش درجه اول باندهای حکمتی در فروش دختران و زنان به کشورهای دیگر است. تا کنون گوشه هایی از این واقعیت در مشاجرات درون حکومتی افشا شده است. پایوران رژیم چون خود تولید کننده این ناهنجاریهای اجتماعی هستند در نتیجه اگر برخوردی هم صورت گیرد با قربانیان این پدیده یعنی زنان خواهد بود و نه با واسطه ها.

بر اساس گزارش تحقیقی سایت آفتاب «این پدیده قبلا در افراد با تحصیلات کمتر از دیپلم دیده می شد اما اکنون این پدیده در افراد تحصیل کرده هم دیده می شود.» در روزنامه سرمایه چهارشنبه ۱۴ تیر آمده است که «در حالی که در دنیا نرخ خودکشی افراد مجرد دو برابر افراد متاهل است، در ایران اقدام به خودکشی در افراد متاهل بیشتر از مجردهاست.»

۱۴ تیر ۱۳۸۷

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت درباره برگزاری اجلاس میان دوره یی شورا

اجلاس میان‌دوره یی شورای ملی مقاومت هفته گذشته با حضور خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده شورا برگزار شد. در آغاز جلسه، سرود «ای ایران ای مرز پرگهر» سرود رسمی شورای ملی مقاومت خوانده شد. آنگاه رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در سخنان افتتاحیه خود گفت:

«اجلاس میان دوره یی شورای ملی مقاومت را با گرامیداشت چند واقعه بزرگ که تاریخ و سرنوشت جامعه ایران را تحت تاثیر خود قرار داده است، آغاز می‌کنیم.

سالروز قیام سی تیر را گرامی می‌داریم که در حمایت از دکتر محمد مصدق پیشوای بزرگ نهضت ملی ایران شعله ور شد.

سراغاز مقاومت در برابر استبداد مذهبی در سی خرداد سال ۶۰ را گرامی می‌داریم که سرنوشتی دیکتاتوری آخوندی را بنیاد گذاشت.

تأسیس شورای ملی مقاومت را توسط مسعود گرامی می‌داریم که از دستاوردهای بزرگ جنبش آزادیخواهانه مردم ایران است. استمرار و پایداری شورا، مبین ظرفیت و ریشه داری این جایگزین است که در طوفانهای سه دهه اخیر تداوم یافت و خدمات بزرگ آن، راهگشای برقراری آزادی و دموکراسی است. تاریخ این سه دهه، تاریخ کشاکش بزرگ میان مردم ایران است با یک رژیم قرون وسطایی و همه نیروها و قدرتهایی که خواسته اند این رژیم را برخلاف جریان تاریخ به جامعه ایران تحمیل کنند.

شورای ملی مقاومت پرچمدار ایستادگی در مقابل این جریان ضدتاریخی و مظهر مرزبندی با آن است. وقایعی که در فاصله اجلاس قبلی تا امروز یعنی فقط در عرض شش ماه رخ داده است، به روشنی بیانگر وضعیت وخیم رژیم آخوندها از یک طرف و موقعیت اعتلاء یابنده مقاومت مردم ایران از طرف دیگر است.

نخست آن که رژیم آخوندها سرکوب جامعه ایران را افزایش داده و منازعه باندهای حاکم به نحو بی سابقه ای بالا گرفته است. برملا شدن چپاولگری حیرت انگیز آخوندها همزمان با ریزش سرکردگان سپاه پاسداران بازتاب بحران درونی هیأت حاکمه است.

دوم اینکه سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی در عراق، لبنان، فلسطین و افغانستان و بخصوص فعالیتهای آشکار و پنهان رژیم برای ساختن بمب اتمی، باعث تشدید تحریمها و تعمیق تضادهای آن با جامعه بین‌المللی گردیده است. سوم این که اختناق سنگین حاکم، نتوانست مانع فوران قیامها و تظاهرات

اعتراضی شود. قیام خونین مردم ایوان غرب و تظاهرات و اعتراضهای مردم استانهای بوشهر و لرستان و کردستان بازمه اشتیاق و عطش مردم ایران به آزادی و دموکراسی را بیان کرد. و بالاخره این که با وجود همه محدودیتهای ناشی از سیاست مداخلات، مقاومت سازمان یافته مردم ایران در همین مدت قله های بلندی را فتح کرد. حذف نام مجاهدین از لیست تروریستی انگلیس، حمایت سه میلیون شیعه عراقی و اجتماع عظیم ایرانیان در پاریس در این شمار است.

در مقابل، آخوندهای حاکم آشکارا فرمان حمله و «پاکسازی اشرف» را صادر کردند تا به خیال خودشان: «به حضور این گروهک در عراق برای همیشه پایان داده شود». حمله های موشکی رژیم ولایت فقیه به شهر اشرف در ششم خرداد و چهاردهم تیر، تعرض جنگی در واکنش به پیروزی های مردم و مقاومت ایران است. حقیقت این است که پیشروی های پی در پی در جبهه مردم و مقاومت ایران، گسترش جنبش مردم عراق برای طرد رژیم آخوندی و همبستگی فزاینده مردم کشورهای غرب و متخبران آنها با این مقاومت، افق روشنی برای پیروزی آزادی و دموکراسی در ایران ترسیم کرده است. این موقعیت و شرایط پرتلاطمی که پیش روست، وظائف سنگینی را در برابر ما قرار می دهد. مطمئناً شورای ملی مقاومت و اعضا و حامیان آن مانند گذشته به بذل همه توانایی های خود در این راستا قیام می کنند».

اجلاس میان‌دوره یی شورا، سپس در بحثهای دو روزه خود سیر تحولات و فعالیتهای دستاوردهای مقاومت را در رویارویی فشرده با دیکتاتوری مذهبی مورد بررسی قرار داد. تحولات و دستاوردهایی که به یمن رزم و تلاش مجاهدان شهر اشرف و اعضا و هواداران مقاومت در این مقطع تعیین کننده، گسترش و شتابی بی سابقه یافته است. شورا پیروزی بزرگ حقوقی-سیاسی مقاومت در انگلستان و حذف نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست ممنوعه این کشور و اجتماع ۷۰ هزار ایرانی در پاریس را که با سخنرانی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت و با حمایت ۵۷۰ پارلمانتار اروپایی برگزار شد، شاخص اعتلا و اعتبار داخلی و بین‌المللی جنبش مقاومت و نقطه عطفی در پیشرفت یگانه جایگزین دموکراتیک برای استبداد مذهبی دانست و برگزاری آن را به مردم ایران و رزمندگان و فعالان و حامیان مقاومت تهنیت گفت.

خروش هموطنانمان در این گردهمایی بزرگ در شعارهایی چون «آزادی، آزادی، فریاد هرابرانی» و «حکومت آخوندی سرنگون سرنگون»، خواست مردم ایران را برای تغییر دموکراتیک طنین افکن کرد. سخنرانیها و پیامهای شخصیتهای سیاسی و نمایندگان پارلمانها از اردن و مصر و الجزایر تا اروپا و آمریکا و کانادا و استرالیا همبستگی و حمایتهای پنج قاره جهان را با راه حل سوم» ارائه شده از سوی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت به عنوان تنها راه خلاصی ایران و جهان از فجایع فاشیسم مذهبی منعکس نمود.

در بحث پرونده اتمی دیکتاتوری آخوندی، اجلاس شورا مانور سخیف ولی فقیه ارتجاع در قبال آخرین بسته مشوق کشورهای ۱+۵ را تلاشی رسوا و تکراری برای دفع الوقت و زمان خریدن در راستای دست یابی به سلاح اتمی ارزیابی نمود و ضمن محکوم کردن سیاست شکست خورده مداخلات بافاشیسم مذهبی، خواست اکید مردم و مقاومت ایران را برای اتخاذ یک سیاست قاطع و تشدید تحریم بین‌المللی علیه دیکتاتوری آخوندی بار دیگر خاطر نشان کرد.

اجلاس شورا با استقبال از بیانیه سه میلیون شیعه عراقی برای طرد و اخراج رژیم آخوندی از عراق و رفع محدودیتهای مجاهدان اشرف، نسبی به واکنشهای دیوانه وار حکومت آخوندی و دو حمله موشکی این رژیم به شهر اشرف که نقض کنوانسیونهای بین‌المللی و جنایت جنگی علیه افراد حفاظت شده محسوب می شود، هشدار داد و بر ضرورت محکومیت قاطع این جنایتها از سوی مراجع و ارگانهای ذیربط بین‌المللی تأکید نمود.

شورا با درود به مردم شریف عراق و با تجلیل از پایداری حماسی مجاهدان اشرف در برابر فشارها و جنایات ضد انسانی آخوندها همچون ربودن دومجاهد خلق در بغداد، کشتار کارگران عراقی شاغل در اشرف، قطع ارزاق و سوخت و دارو، انفجار لوله های آب و حملات موشکی؛ مجازات بین‌المللی دیکتاتوری آخوندی را از شورای امتیث ملل متحد خواستار گردید.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۴ تیر ۱۳۸۷

در گرامیداشت به پا کنندگان زندگی نوین، رفیق حمید اشرف و یارانش

زینت میرهاشمی

ای مرغهای طوفان! پروازتان بلند خط سخری که جزیره ثبات و آرامش سلطنت پهلوی را بر هم زد، داستان یک نسل است. نسلی از تبار حمید اشرف، که علیه نظم موجود به پا خاستند و خونشان را پرچمی از مقاومت، پایداری و شجاعت کردند.

روز ۸ تیر سال ۱۳۵۵، حمید اشرف همراه با ۹ رفیق دیگر فدایی در منطقه مهرآباد جنوبی تهران، در یک رویارویی نابرابر از زمین و هوا مورد یورش دژخیمان ساواک آریامهری قرار گرفتند و جانشان را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

جلسه مشترک کمیته مرکزی و مسئولان سازمان چریکهای فدایی خلق که در آن رفیق حمید اشرف به اتفاق رفقا، محمدرضا یثربی، محمد حسین حق نواز، طاهره خرم، غلامعلی خراط پور، محمد مهدی فوقانی، فاطمه حسینی، یوسف قانع خشکه بیجاری، غلامرضا لایق مهربانی، عسگر حسینی ابرده و علی اکبر وزیری شرکت داشتند، مورد تعرض نیروهای سرکوبگر قرار گرفت و در نبردی سهمگین تمامی رفقا به شهادت رسیدند.

نسلی که آرمانهای کمونیستی را با مقاومتشان رنگ و بوی دیگری بخشیدند. خبر آن چنان تکان دهنده بود که به زودی در شهر پیچید. هم‌وردطلبانی از جنس حمید اشرف که شجاعت و رشادتهای او در درگیریهای گوناگون با ساواک سینه به سینه در میان مردم کوچه و بازار و در میان جوانان به خصوص در دانشگاهها نقل می شد، در نبردی قهرمانانه پرچم ایستادگی را برافراشتند.

ضربه ساواک به اعضای کمیته مرکزی و مسئولان سازمان، ضربه ای بسیار سنگین برای جنبش فدایی بود. حمید اشرف تبدیل به حماسه ای در جنبش فدایی شد. علیرغم همه ضربه هایی که از طرف اپورتونیستها در داخل سازمان و خارج از آن به جنبش فدایی وارد شد، اما رفقای فدایی با فداکردن جانشان اثرات جاودانه و ماندگاری در جنبش کمونیستی ایران بر جای گذاشته اند که سرمایه جاودانی برای جنبش چپ ایران خواهد بود.

من برگ را سرودی کردم

سبزتر از بیشه

من موج را سرودی کردم

پر نبض تر از انسان

من عشق را سرودی کردم

پر طبل تر از مرگ

سر سبزه تر از جنگل

من برگ را سرودی کردم

پر تشش تر از دل دریا

من موج را سرودی کردم

پر طبل تر از حیات

من برگ را سرودی کردم

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز

تشییع جنازه خسرو شکیبایی؛ نظری از ایران...خواستم از فاجعه ایی که در ایران رخ میدهد برایتان گزارش کنم...امروز در صدا و سیمای جمهوری اسلامی و در شبکه خبر رژیم با تمام وقاحت و بی شرمی و با تمام دروغ و نیرنگ گزارشی از مراسم سالگرد مرگ یک آخوند حکومتی که مشکینی بود پخش کرد. تمام سردمداران رژیم از جمله ناطق نوری و احمدی نژاد و وزیر برکنار شده پست فطرت، آخوند پورمحمدی و تمام دیگر سردمداران کثیف و منحوس و جنایتکار دیگر حضور داشتند ولی حتی یک نفر از آنان در مراسم روز تشییع جنازه هنرمند اسطوره ایی و یکی از بزرگان بازیگری و یکی از محبوب ترین هنرپیشه ها، خسرو شکیبایی که یادش همیشه در ذهنها می ماند، حضور نداشتند. فقط می توانم بگویم ننگ و شرم بر این نظام!!!!

نتایج انتخاب اعضای جدید

هیات مدیره کانون نویسندگان

انتخابات چهارمین دوره هیات دبیران، صندوقدار، بازرسان و منشی کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۱۸/۴/۸۷ با قرائت و شمارش آرای اعضای کانون که با پست سفارشی ارسال و جمع آوری شده بود، به وسیله هیات نظارت بر انتخابات و در حضور جمع مشورتی کانون به انجام رسید و به ترتیب:

ناصر زرافشان، علی اشرف درویشیان، فریبرز رییس دانا، جاهد جهانشاهی و اکبر معصوم بیگی می باشند. همچنین آقایان: محسن حکیمی، حسینعلی نودری، رضا خندان مهابادی، فرخنده حاجی زاده و یوسف عزیزی بنی طرف به عنوان اعضای علی البدل هیات دبیران انتخاب شدند.

از میان داوطلبان سمت بازرسی مالی کانون، آقایان حسن صفری و محمد شریف، از میان داوطلبان صندوقداری کانون، آقای علیرضا تقفی خراسانی و از میان داوطلبان سمت منشیگری هیات دبیران، خانم منیژه نجم عراقی، با کسب بالاترین آرا انتخاب شدند.

فیلم

فیلم "جوان بدون جوانی" ساخته کوپولا



فرانسیس فورد کوپولا، سینماگر نامی هالیوود و خالق آثار برجسته ای مانند "پدرخوانده"، "مکالمه" و "اینک آخرالزمان" پس از ده سال دوری از سینما، به انتظار طولانی، سینما دوستان، پایان داده و با فیلمی تازه به صحنه برگشته است. فیلم او که در جشنواره "جوان، بدون جوانی" نام دارد و اکران عمومی آن اکنون در سینماهای آلمان آغاز شده است. این فیلم در میان منتقدان و تماشاگران بحث فراوان برانگیخت و با واکنشهای گوناگونی روبرو شد.

کوپولا فیلمی تجربی و تا حدی شخصی ساخته و بار دیگر تماشاگران سینما را غافلگیر کرده است. فیلم بر پایه داستان معروفی از "میرجا الیاده"، پژوهشگر و اسطوره شناس معروف متولد رومانی ساخته شده است.

فیلم "جوان، بدون جوانی" در بستر تاریخی معینی می گذرد که بار سیاسی خاصی به فیلم اضافه می کند: اروپای بحران زده دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ که وقایع دهشتناک جنگ جهانی دوم در کانون آن قرار گرفته است.

داستان، پر مغز و زیبایی "میرجا الیاده"، از یک معضل دیرین زندگی بشر سخن می گوید، تناقضی دردناک که به ویژه برای اهل علم و تحقیق شناخته شده است و کسی برای آن پاسخی قانع کننده نیافته است. آیا درست است که

به خاطر هدفی متعالی از زندگی شخصی خود بگذریم؟ دانشمندی که خود را وقف علم و تحقیق می کند، آیا از نیازهای روحی و عاطفی خود غفلت نمی کند؟ کندو کاو علمی و فرهنگی، بی تردید فضیلتی انسانی ست، اما آیا درست است که دانشمندان و پژوهشگران در پیشبرد رسالت فرهنگی که به تمام بشر تعلق دارد، از زندگی خصوصی و نیازهای شخصی خود بگذرند؟

داستان "الیاده" و فیلم کوپولا تلاش می کنند این پرسش را با دقت و صراحت بیشتری از نو مطرح کنند.

جشنواره فیلم "تراور سیتی" با مدیریت مایکل مور

چهارمین دوره جشنواره فیلم "تراور سیتی" از ۲۹ جولای (۱۱ مرداد) با مدیریت مایکل مور آغاز به کار می کند. در این جشنواره به مدت ۵ روز، ۶۲ فیلم به نمایش گذاشته می شود. این جشنواره همه ساله در ایالت میسگان - ایالات متحده آمریکا برگزار می شود.

دو فیلم سینمایی "بودا از شرم فرو ریخت" ساخته ی حنا مخملباف و مستند "باد دبور" به کارگردانی محمد رسول اف در جشنواره فیلم "تراورس سیتی" به روی پرده می روند. این فستیوال در دوره گذشته بیش از ۸۰ هزار نفر مخاطب داشته است.

فیلم مستند "یک دو سه" از خود سوزی زنان افغانی می گوید

فیلم مستند "یک دو سه" ساخته فیلمساز جوان افغانی، "آلکا سادات" در محل سندیکای خبرنگاران ایتالیا در شهر رم به نمایش درآمد. این فیلم معضل خودسوزی زنان در افغانستان را با ارایه تصاویری از زنانی که به دلیل خشونت خانگی خود را به آتش کشیده اند، روایت می کند. رویا، خواهر کارگردان فیلم نیز مسولیت پژوهش این فیلم را به عهده داشته است. اکثر نماهای فیلم در بیمارستانی می گذرد که زنان سوخته در آن بستری هستند و هر کدام در مقابل دوربین

"آلکا" داستان تلخی از زندگیشان را حکایت می کنند.

"آلکا سادات" می گوید: "من هشت ماه روی این فیلم کار می کردم و در طول این هشت ماه فقط یکی از چندین زنی که خودسوزی کرده و به بیمارستان آمده بود توانست زنده بماند که او هم فکر می کنم وضعیت خوبی نداشته باشد."

موسیقی

کنسرت گروه ارکیده در تهران

رژیم زن سئیز جمهوری اسلامی اگر چه در امر هنر هم به جداسازی بین زن و مرد پرداخته اما با این وجود طی سالها از دادن مجوز اجرای موسیقی به گروه های تنها زن خودداری کرده است. گروه "ارکیده" از نخستین گروه های موسیقی پاپ زنان به شمار می رود که مجوز اجرا برای زنان را دریافت کرده است.

اعضای این گروه را ارمغان حاجی وندی، نوازنده تنبک و پرکاشن، ارغوان حاجی وندی، نوازنده تار و هم خوان، مومینا لران، نوازنده ویولن، مریم نیک بین، نوازنده پیانو و کیبورد، شهرزاد سخن سنج، نوازنده گیتار، فیروزه غلام رضا، هم خوان و مریم دادرس، نوازنده فلوت تشکیل می دهند. قیمت بلیط این کنسرت، ۱۲ هزار تومان اعلام شده است

جشنواره بتهوون در شهر بن

دوچپه وله - موسیقی گاهی بار سیاسی به خود می گیرد و ابزاری برای مقابله با قدرت می شود. بررسی رابطه قدرت و موسیقی، موضوع "جشنواره بتهوون" امسال در شهر بن است. دوچپه وله هم به یاد جوانان ایرانی "میهمانی زیر زمینی" بر می کند.

در ایران موسیقی یا "مجاز" است یا "غیر مجاز". طیف "غیر مجاز" گسترده است و تعریف مشخصی ندارد. مسئولان کشور در هر زمانی به فراخور نیاز و هدف خود تعریفش می کنند. انگ "غیر مجاز" گاهی به خاطر "صدای خواننده"، گاه "مضمون شعر"، گاه "سبک موسیقی" و گاهی به دلیل دسته آدمهایی که به آن گوش می دهند روی یک ترانه می خورد. وجه مشترک همه ی غیر مجازها اما این است که باید "پنهانی" گوش شان کرد.

نتیجه: تبدیل شدن موسیقی یا استفاده از موسیقی در ایران به عنوان ابزاری برای مخالفت و مقابله با قدرت.

دوچپه وله درست روی همین موضوع دست گذاشته است یعنی، رابطه "قدرت و موسیقی" و به همین مناسبت میهمانی می دهد: "میهمانی

بقیه در صفحه ۱۴

ادبیات

مراسم سالگرد زنده یاد شاملو به تلاش کانون نویسندگان ایران

کانون نویسندگان ایران به مناسبت هشتمین سالگشت در گذشت احمد شاملو اطلاعیه ای منتشر کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "اگر چه هشت سال از وداع شاعر بزرگ ما با واژه ها گذشته است اما امید و زندگی هم چنان در ترانه های شورانگیز او ادامه دارد. شاملو، شاعر آزادی، یکی از کم نظیرترین شاعران متعهد روزگار ماست که حضور انسان را بر افق روشن آگاهی و رهایی، حیاتی شریف و خللناپذیر بخشید. او بود که در دشوارترین شرایط، آیندگان را به درک درست راه مبارزه، دلاوری و خرد بشارت داد."

کانون نویسندگان ایران همچنین در این اطلاعیه با درخواست از دستداران شاملو برای گردآمدن بر مزار او اینگونه می نویسد: "در هشتمین سالگرد درگذشت احمد شاملو، بزرگ شاعر ایران و جهان که در سراسر عمر از عشق و آزادی و پیکار با نیروهای چهل و تاریکی سرودی دیگرگونه ساز کرد، بر مزارش گرد هم می آیم و یاد تابناکش را گرمی می داریم."

موسیقی از بازداشتگاه‌های نازی‌ها

دانیل هوب، ویولونیست دورگه‌ی آفریقای جنوبی - بریتانیای، بهترین مثال برای تقابل موسیقی و قدرت را موسیقی ای می‌داند که در بازداشتگاه‌های مرگ نازیها ساخته شده است. یکی از بخشهای جالب "جشنواره‌ی بتهوون" امسال، پروژه‌ای است که رهبری آن را ویولونیست مشهور انگلیسی، دانیل هوب (Daniel Hope) به عهده دارد. پروژه‌ای که به بررسی آثار گیدون، کلین (Gidon Klein) می‌پردازد. کلین، پیانیست و آهنگ‌ساز چک از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ در اسارت نازیها بود. او که در سن بیست سالگی به اسارت درآمده بود، همیشه به زندانیان انگیزه می‌داد و از آنها می‌خواست که به اسارت نیندیشند. به اعتقاد هوب، این بهترین مثال برای تقابل قدرت و موسیقی است. او با عنوان "موسیقی روزی امید بود"، برنامه‌ای ارائه می‌دهد که به تمام هنرمندان اسیر در بازداشتگاه "ترزین اشتات" تقدیم شده است.

جشنی برای همه‌ی سبکها

اجرای تمام ۹ سمفونی بتهوون به رهبری کورت مازور (Kurt Masur) با ارکستر مله، فرانسه، یکی از جالب‌ترین بخشهای جشنواره‌ی امسال است. جشنواره اما تنها صحنه‌ی هنرنمایی موسیقی کلاسیک نیست. به سبکهای دیگر هم میدان داده شده است. "با ما بیا" نام یک سری کنسرتهاست که در آن هنرمندان جوان از دنیای پاپ، جاز و شانسان، دنبال مخاطبان جوان می‌گردند.

جشنواره تنها به اجرای موسیقی اکتفا نمی‌کند، هنرمندانی از عرصه‌های دیگر هنری هم با ویدیوکلپ، فیلم کوتاه، پرفورمانس و جیدمان، با موضوع بتهوون، در این جشنواره حضور



شیلر. این سمفونی یکی از نمونه‌های بارز حضور یک اثر هنری در صحنه‌های سیاسی است. سمفونی شماره ۹ در لحظات تاریخی بسیاری طنین انداخته است؛ در جنگ جهانی دوم با هر پیروزی آلمان نازی، به هنگام اتحاد آلمان و آخرین جمله‌ی آن که به عنوان سرود واحد اتحادیه‌ی اروپا برگزیده شد. "در ستایش شادی" این چنین آغاز می‌شود:

*O Freunde, nicht diese Töne
Sondern laßt uns
angenehmere
anstimmen und
freudvollere
Freude! Freude!*

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۳

موسیقی بتهوون، موسیقی قدرت

بتهوون در جوانی یکی از سرسپردگان انقلاب فرانسه بود. بازتاب علاقه‌ی او به افکار انقلابی را می‌توان در سمفونی شماره ۳ او، "ارویکا" دید؛ اثری که بتهوون قصد داشت به ناپلئون تقدیم کند. به اعتقاد بتهوون، ناپلئون اما با تکیه زدن بر تخت، به ایده‌آل‌های انقلابی خیانت کرد. از سوی دیگر فرانسه پس از انقلاب در خشونت و ترور فرو رفت. بتهوون هر چند از ناپلئون و روشنفکران مایوس شد اما تغییری در سمفونی خود از نظر موسیقی نداد؛ نشانه‌ای از امید او به آینده؟ آینده‌ای که در آن "آزادی، برابری و برادری" به حقیقت می‌پیوندند؟

مشهورترین اثر بتهوون، سمفونی شماره ۹ اوست. با شعر "در ستایش شادی" از

مجرم اصلی در موضوع "طرح امنیت روانی

جامعه" پایوران رژیم هستند

جعفر پویه

گذشته که فعالان سیاسی را تحت نام قاچاقچی و فروشنده مواد مخدر اعدام می‌کردند، آنانرا تحت تعقیب آنهم با اشد مجازات قرار دهند. وب لاگ نویسی و یا ترویج الحاد دو مقوله ای است که آدمکشان رژیم می‌توانند به هرفعال اینترنتی که خود می‌خواهند نسبت دهند و آنان را به چوبه‌های دار بپسارند. همچنین جرمی بنام "شرارت" در این قانون تبصره ۶ ماده ۲ است. چه چیزی شرارت است و شرارت در رژیم ولایت فقیه چگونه تعریف می‌شود؟

اینگونه آدمکشانی همچون لاریجانی و روح الله حسینیان دست در دست هم تناب دار را آماده می‌کنند تا به سوی وب لاگ نویسان نشانه برونند. بجز این جرائمی همچون دزدی و تن فروشی، علت نیست بلکه معلول وضعیتی است که پایوران رژیم بوجود آورده اند. اگر کس و یا کسانی مشمول این جرایم باشند، باید گفت که اکثریت پایوران رژیم هستند که با توجه به اعمال و کردارشان باعث بوجود آمدن موج عظیمی از فحشا و تن فروشی و دزدی شده اند. مجرم اصلی کسانی هستند که خود دست به تدوین اینگونه قوانین سختگیرانه زده اند تا با پاک کرن صورت مسئله آثار جرم خود را پاک کنند.

زیر زمینی" به یاد جوانان ایرانی. موسیقی‌ای که در این میهمانی در روز ۱۲ سپتامبر طنین خواهد انداخت، موسیقی‌ای است که جوان ایرانی آن را "پنهانی" می‌سازد یا به آن "پنهانی" گوش می‌دهد. "میهمانی، زیرزمینی" دویچه وله در چارچوب "جشنواره‌ی بتهوون" برگزار می‌شود. امسال هم از ۲۹ ماه اوت تا ۲۸ سپتامبر، شهر بن غرق در بتهوون خواهد شد. نوازندگان مشهور، ارکسترهای نامدار و آهنگسازان جوان، از سراسر جهان برای شرکت در "جشنواره‌ی بتهوون" به بن می‌آیند. در جشنواره‌ی امسال، آثار و برنامه‌های میهمانان و میزبان همه دور یک موضوع چرخ می‌زنند: پیام سیاسی آثار بتهوون. "شعار" جشنواره‌ی امسال، "قدرت موسیقی" است.

۱۶ تیر ۱۳۸۷

رژیم جمهوری اسلامی که از حل و فصل مشکلات روزمره مردم درمانده است، با امواج روزانه اعتراضات متفاوت آنها روبروست. گرانی، بیکاری، بحران وحشتناک اقتصادی، عدم وجود حداقل آزادی سیاسی و اجتماعی دست بدست هم داده اند و جامعه ایران را به بی‌اماده انفجار تبدیل کرده اند. بحران اقتصادی و بیکاری یکی از دلایل عمده بالا رفتن فحشا و تن فروشی و همچنین دزدی و سرقت است. تعدادی از کسانی که از تأمین حداقل مایحتاج روزمره خود و خانواده به دلیل بیکاری ناتوانند، به اجبار دزدی و یا تن فروشی بر می‌گزینند. اما تبهکاران و غارتگران ثروت ملی مردم که قدرت را در دست دارند، بجای حل و فصل این مشکلات، به دنبال تدوین قوانین سختگیرانه و سرکوب

روح الله حسینیان یکی از جانبان شناخته شده باندهای اطلاعاتی که همدستی او با سعید اسلامی زبازند همگان است و اکنون بعنوان نماینده در مجلس آخوندها جاجوش کرده، با همراهی علی لاریجانی طرح جدیدی را به تصویب مجلس رسانده اند که متن آن وحشت آور است. این طرح که تحت نام قانون "طرح تشدید مجازات اخلال در امنیت روانی جامعه" در مجلس مالاها مطرح و با ۱۸۰ رای مثبت تصویب شد، نمونه کاملی از ددمنشی مطرح کننده آن یعنی روح الله حسینیان است.

این طرح برای اعمالی چون سرقت مسلحانه، تجاوز به عنف، قاچاق انسان و آدم ربائی حداکثر مجازات یعنی اعدام را در نظر گرفته و آنان را لایق هیچگونه تخفیفی نیز نمی‌داند. اما در کنار اینها برای راه اندازان ویلاگ ها با مضمون "ترویج الحاد" و همچنین جرمی بنام "شرارت" نیز مجازات مرگ در نظر گرفته شده است. بستن همه راههای اعتراضی مردم، تعطیلی روزنامه ها و زندانی کردن و تحت تعقیب قرار دادن روزنامه نویسان، اکثر آنان را به جانب وب لاگ نویسی کشانده است. ددمنشان رژیم ولایت فقیه وب لاگ نویسان را با توجیهی همچون "ترویج الحاد" یا "مروجین فحشا" در کنار هم قرار می‌دهند تا همچون

شود. مجازات اعدام، قصاص و نیز مجازاتهای دیگری که در این طرح است تا کنون اجرا شده است. چرا در این شرایط بر تشدید این گونه مجازاتها تاکید می شود. کارگزاران ولایت فقیه در برابر مردمی که از نظام تنفر دارند و در برابر رسوایی بین المللی در نقض حقوق بشر و اعدام جوانان زیر ۱۸ سال، دایره جرم را گسترش داده و تشدید اعدام را تحت عنوان قانون تداوم می دهند.

۱۳ تیر ۱۳۸۷

قانونی کردن تشدید مجازات اعدام

حضور برنز در ژنو، گفتگوی مستقیم یا اتمام حجت با رژیم؟

جعفر پویه

خبر حضور ویلیام برنز، معاون وزارت امور خارجه آمریکا در گفتگوهای روز شنبه که در ژنو بین سولانا و نمایندگان ۵+۱ با سعید جلیلی، سرپرست مذاکرات هسته ای رژیم انجام می شود، باعث گمانه زنیهای بسیاری شده است. زیرا همزمان روزنامه گاردین خبر از تصمیم واشنگتن برای گشایش دفتر حافظ منافع خود در تهران می دهد؛ چیزی که مقامهای آمریکایی حاضر به رد یا تایید آن نشدند.

اما خانم رایس، وزیر امور خارجه آمریکا درباره شرکت برنز در گفتگوهای شنبه به خبرنگاران می گوید: "مقصود ما این است که نشان دهیم آمریکا به شدت حامی این دیپلماسی و حامی متحدانش است. ما امیدواریم که ایرانیها این پیام ما را دریافت کنند."

همچنین روز گذشته منوچهر متکی به دمشق سفر کرد تا در دیدار با بشار اسد نظر مقامهای فرانسوی را نسبت به موقعیت مناقشه اتمی بداند. در این باره بشار اسد گفته بود: "به درخواست فرانسه، درباره راه های حل بحران هسته ای ایران با آقای متکی گفتگو خواهد کرد." این درحالی است که برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه می گوید: "پاسخ ایران به بسته پیشنهادی، غیر منتظره نبود، کمی هم ناراحت کننده بود." و ادامه می دهد: "ما منتظر یک گشایش هستیم. من با متکی صحبت کردم و او آمادگی داشت ولی آمادگی برای چه؟ این همیشه وجود داشته است."

طبق اظهارات صریح رهبر و ولی فقیه رژیم در روز گذشته، رژیم حاضر به پذیرش توقف غنی سازی نیست در حالی که بسته تشویقی که در ازای پذیرفتن قطعنامه های شورای امنیت تنظیم شده است، بر توقف غنی سازی و توقف روند کار بر روی پروژه بمب اتمی تاکید دارد. حال اگر رژیم قطعنامه های شورای امنیت را نپذیرد، آیا مذاکره موضوعیتی خواهد داشت؟

اینکه پایوران رژیم تکرار می کنند که برای مذاکره آماده اند - به قول کوشنر - "آمادگی برای چیست؟" به هر حال آنچه از لابلای خبرهای منتشره به دست می آید، حکایت از این دارد که پاسخ رژیم به بسته پیشنهادی چیزی به جز تکرار همان گفته های سابق نخواهد بود. حضور برنز در این گفتگوها را می توان اتمام حجت آمریکا قلمداد کرد نه عقب نشینی یا گفتگوی مستقیم. مگر اینکه در پشت پرده زد و بند و قول و قرار های دیگری وجود داشته باشد که ۷۵ میلیون نفر مردم ایران که سرنوشت خود و مملکت شان به این موضوع بسته شده است، نامحرم قلمداد شده باشند و گفتگو کنندگان همه چیز را از آنها و افکار عمومی جهانی پنهان می کنند.



زینت میرهاشمی

طی سه دهه عمر رژیم حاکم بر ایران، قطع دست، قطع انگشت و قصاص و همه اشکال قرون وسطایی سرکوب نتوانسته است در برابر آسیبهای اجتماعی مردم را محفوظ نگاه دارد. زیرا این آسیبها محصول مستقیم عملکردهای حکومتی است که سران آن خود فاسد هستند. در حالی که طی سه دهه علیرغم همه این مجازاتهای غیر انسانی سن فحشا به ۱۵ سال رسیده و اعتیاد بیداد می کند. ناهنجاریهای اجتماعی که گریبان جوانان را گرفته ناشی از بی عدالتی های اجتماعی است که روز به روز بر میزان آن افزوده می شود.

مدافعان «طرح ارتقای امنیت اجتماعی» مانند مدنی معاون حراست دانشگاه زنجان، سردار زارعی و مرتضوی، جوانان را با جرائمی سرکوب کرده اند که خود تولید کننده و مصرف کنندگان آن هستند.

پایوران رژیم پس از موجی از دستگیریها و اعمال خشونت، اعتراف می کنند که عاجز از تامین «امنیت» برای نظام هستند. آنها با آوردن این گونه طرحها نشان می دهند که «امنیت نظام» با عنوان عوامفریبانه «امنیت اجتماعی» از چالشهای اساسی رژیم است. لاریجانی رئیس مجلس ارتجاع روز

چهارشنبه ۱۲ تیر از طرح پیشنهاد شده توسط مجلس نشینان در رابطه با «تشدید مجازات» دفاع کرد. این طرح ظاهرا با عنوان تشدید مجازات برای کسانی که «اخلال در امنیت روانی جامعه» ایجاد می کنند هست. این تشدید به معنای تشدید اعدام است. با توجه به این که سن جرم و بزهکاری به مرزهای زیر ۱۵ سالگی رسیده است پس این طرح اعدام کودکان بیشتری را نوید می دهد. از آن جا که رژیم هر صدای مخالفی را تحت عنوان بر هم زدن «امنیت جامعه» که اصل آن همان «امنیت نظام» است سرکوب می کند پس این طرح بستری است تا خشونت افسار گسیخته موجود را در مورد اعتراضهای مدافعان حقوق بشر قانونی کند.

این طرح وبلاگ نویسان که در دایره اخلاق حکومتیان قرار نگیرد را شامل می

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز ایران و

جهان، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (رادیو پیشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 277 22 July. 2008 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

در ژنو نیز معجزه ای

رخ نداد

لیلا جدیدی سعید جلیلی علت طفره رفتن در پاسخ صریح "آری" یا "نه" ای که طرفهای غربی در مذاکرات هسته ای ژنو انتظار می کشیدند را اینگونه توضیح داد: "کار دیپلماسی مثل فرش ایرانی است که میلیونری جلو می رود. انشالله پاپانی زیبا، ظریف و با دوام خواهد داشت." اما تا جمهوری اسلامی به قالی بافی سرگرم است، آمریکا با فرستادن نماینده خود بر سر میز مذاکره مشغول پختن حلوا می باشد. روغنی برای مراسم دفن بمب اتم اوست. حضور ویلیام برنز، معاون وزیر خارجه آمریکا در نشست ژنو که برای حل مساله هسته ای جمهوری اسلامی برگزار شده بود، در ظاهر امر پیشرفت مهمی در روابط بر تنش این کشور با جمهوری اسلامی به نظر می آمد. اما از تأکدهای مکرر مقامهای آمریکایی به ویژه خانم رایس مبنی بر حضور برای "گوش دادن" و مذاکره تنها در صورت تعلیق غنی سازی می توان این نتیجه را گرفت که هدف کاخ سفید نزدیکی بیشتر به متحدان خود در گروه ۵+۱ و وارد آوردن فشار بیشتر بر آنها بود که بر ضرورت حضور آمریکا در مذاکرات تأکید می کردند. از همین رو با وجود اختلاف نظری که بین کشورهای مذاکره کننده وجود دارد، آنها در یک جبهه مشترک در برابر رژیم قرار گرفتند. شان مک کورمک، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا بر "هزینه گران" عدم تعلیق غنی سازی رژیم تأکید کرد. او با اشاره به خروج شرکت نفتی فرانسوی توتال از پروژه پارس جنوبی گفت که کشورهای غربی در پروژه های صنعت نفت و گاز ایران مشارکت نخواهند کرد. او سپس یادآوری کرد بدون چنین متخصصانی که تنها در شرکتهای غربی اشتغال دارند، رژیم ایران به سختی قادر خواهد بود کار استخراج منابع خود را انجام داده و یا سرمایه گذاری لازم را برای استفاده از این منابع جذب کند. از این رو، اینک نه تنها معجزه حل مسالمت آمیز مساله هسته ای رژیم در ژنو حلول نکرد بلکه، جمهوری اسلامی خود را گامی دیگر به اعمال فشار و تحریم نزدیکتر کرد.

۳۱ تیر ۸۷

سقف تفکر حقیرانه مدعیان دروغین

جامعه مدنی

زینت میرهاشمی، در گرانیگاه برخورد با مقوله عدالت و دموکراسی، و در رخدادهای عینی، که در برابر ما جریان دارد، مرکب بزرگ شده افرادی مانند بهمن نیرومند و ابراهیم یزدی و شرکای مشارکتی، آنان رنگ می بازند. سنگ پایه نهاده های فکری این مدعیان دروغین، دموکراسی، حقوق بشر و جامعه مدنی، حداکثر به خودیها و کسانی، که آرامش آنها را بر هم نزنند محدود می شود. اتحادیه اروپا علیرغم رای دادگاه عالی بریتانیا مبنی بر غیر تروریستی، شناختن سازمان مجاهدین خلق، ایران، همزمان با مذاکره سولانا - جلیلی، با حضور یک مقام آمریکایی، بار دیگر بر گذاشتن نام این سازمان در لیست تروریستی، تأکید کرد. این عمل اتحادیه اروپا یک اقدام سیاسی و عملی، خلاف قانون و دستگاه قضائیه اتحادیه اروپا است. تصمیم اتحادیه اروپا ادامه سیاست مماشات و نادیده گرفتن رای عالیترین مراجع قضایی در کشورهای اروپایی، است. دیوان عدالت اتحادیه اروپا قبلا رای به پایان انسداد دارائیهای سازمان مجاهدین خلق در کشورهای عضو اتحادیه اروپا داده است. هر دو قوه قانونگذاری انگلستان، به دنبال رای دادگاه عالی، این کشور، نام سازمان مجاهدین خلق را از لیست گروههای تروریستی، حذف نمودند. انگلیس به عنوان عضو اتحادیه اروپا، پیشنهاد دهنده گذاشتن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست گروههای تروریستی، اتحادیه اروپا بود. چند سال پیش، برخی از یابوران انگلیس متحمله جک استراو به سیاسی بودن این موضوع و این که برای بهبود رابطه با آخوندها این اقدام صورت گرفته است تأکید ورزیدند. بهمن نیرومند در مصاحبه ای با رادیو آلمان، در ۱۷ ژوئن، در رابطه با ابقای نام این سازمان، در لیست تروریستی، این موضوع را سیاسی ندانسته و همزمانی آن با مذاکرات ژنو را تصادفی دانسته است. وی این اقدام را دلیل شناخت اتحادیه اروپا از «ماهیت» این سازمان دانسته است. وی رای دادگاههای مستقل و قدرتمند انگلیس و دیوان عدالت اروپا را نادیده گرفته و بر اقدام اروپا صحه می گذارد. این مدعی، دروغین دموکراسی و جامعه مدنی، رای چند دادگاه در انگلیس و اتحادیه اروپا را نادیده می گیرد تا به تصمیم سیاسی دولتهای اروپایی، که در جهت مماشات با سرکوبگران حاکم بر تهران، است مهر تأیید بزند. کسانی که حاضر نیستند احکام دستگاه عدالت را که در یک پروسه طولانی، و با بررسیهای دقیق صادر شده بپذیرند، نه دموکرات هستند و نه مدافع جامعه مدنی، و بهمن نیرومند یکی از این افراد است.

شنبه ۲۹ تیر ۱۳۸۷

شهادای فدایی مرداد ماه

رفقا: زین العابدین رشتچی - غلامرضا بانزاد - حسین الهیاری - محمد صفاری - آشتیانی - عباس جمشیدی رودباری - داریوش شفاثیان - عباسعلی شریفیان - قدرت الله شاهین سخن - فرزاد صیامی - عبدالکریم عبدالله پور - فرامرز شریفی - فرخ سپهری - مهدی فضیلت کلام - مهدی یوسفی - حسن کهل - ابراهیم جلالی - فیروز صدیقی - ونداد ایمانی - گودرز همدانی - جهانبخش پایداری - جمیل اکبری آذر - جمشید پورقاسمی - مرتضی (امیر) فاطمی - محمدرسول عزیزیان - بیژن مجنون - هادی حسین زاده کرمانی - زهرا فرمانبردار - سعید جعفرپور - فریدون شافعی - جواد کاشی - یوسف کیشی زاده - احمد زبیرم - سعید میرشکاری - هرمز گرجی بیانی - ابوالقاسم رشوند سرداری، از سال ۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به دست مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند، یادشان گرامی باد

واپسین تیر ترکش آن چنان که می گویند

احمد شاملو

من کلام آخرین را

بر زبان جاری کردم
همچون خون بی منطق قربانی
بر مدیج
یا همچون خون سپاوش
(خون هر روز آفتابی که هنوز برنیاخته است
که هنوز دیری به طلوعش مانده است
یا که خود هرگز برنیااید.)
همچون تعهدی جوشان
کلام آخرین را
بر زبان
جاری کردم
و ایستادم
تا طنین اش
با یاد
پرت افتاده ترین قلعه ای خاک را
بگشاید.
□
اسم اعظم
(آن چنان که حافظ گفت)
و کلام آخر
(آن چنان که من می گویم).
همچون واپسین نفس برهیمی معصوم
بر سنگ بی عطف قربان گاه جاری شد
و بوی خون
بی فرار
در یاد
گذشت.
۲۰ مهر ۱۳۵۱